



شماره ۱۳۵

# توفان الکترونیکی

مقالات توفان الکترونیکی، نشریه الکترونیکی

## حزب کار ایران (توفان)

شماره ۱۳۵ مهر ماه ۱۳۹۶

در این شماره می خوانید

- تجزیه طلبی کردستان عراق با پرچم همه پرسی، در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم. ۲
- اعتراضات کارگران زیر سایه سنگین نئولیبرالیسم..... ۹
- ارمغان نئولیبرالیسم..... ۱۳
- کودتای گورباچف یا کودتای خروشچف..... ۱۶
- سخنی در مورد دروغ های گوبلزی و شستشوی افکار عمومی..... ۱۹
- قتل کولبران زحمتکش را محکوم می کنیم..... ۲۵
- بیانیه ای نویدبخش..... ۲۶
- پیرامون تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی به کارگران اراک..... ۲۸
- تظاهرات مقابل وزارت کار، در حمایت از زندانی سیاسی، رضا شهابی..... ۲۹
- در حاشیه سخنرانی یک گانگستر بین المللی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد..... ۳۲
- گشت و گذاری در فیسبوک پاسخ به چند پرسش..... ۳۶
- پرسش و پاسخ در کانال تلگرام..... ۳۹
- توفان در رسانه..... ۴۲

## تجزیه طلبی کردستان عراق با پرچم همه‌پرسی، در خدمت منافع امپریالیسم و صهیونیسم

بیانیه حزب کار ایران (توفان) پیرامون همه‌پرسی در کردستان عراق

کمونیست‌ها با یک اصل موافق‌اند. اصل حق تعیین سرنوشت ملل، آن هم به دست خود و نه با دست دیگران. کمونیست‌ها در مبارزه با استعمار و امپریالیسم که نافی حقوق ملی بودند و هستند به این اصول دست یافته‌اند. کمونیست‌ها در عین به رسمیت شناختن این حق، بر این نظر نیستند که در هر مورد مشخص با صدور چک سفید به پشتیبانی از این جدائی به پردازند. در هر مورد پیش آمده، باید تحلیل مشخص از شرایط مشخص انجام گیرد تا معلوم شود که تحقق این جدائی به مصالح والای مبارزه طبقه کارگر، مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی یاری می‌رساند و یا در خدمت ارتجاع جهانی و تقویت ضد انقلاب در جهان است. حزب ما با جدائی اسکاتلند و ایرلند از بریتانیا، جدائی کاتالونی و باسک از اسپانیا، گرس از فرانسه و امثالهم موافق است، زیرا به این طریق جبهه بزرگ ضد انقلاب جهانی تضعیف می‌شود و زمینه مناسب‌تری برای رشد مبارزه طبقاتی در میان خلق‌های این ممالک پدید می‌آید. حال آنکه با تجزیه یوگسلاوی که در خدمت ارتجاع جهانی قرار می‌گرفت، مخالف بود و هست. یک کاتالونی ضد سلطنت با الهام از مبارزه انقلابی جمهوریخواهان اسپانیا در سالهای ۳۰ قرن گذشته، به مراتب برای پیشرفت جهان و بشریت مفیدتر است تا اسپانیای فالانژیست هم‌دست فرانکو با سلطنت کنونی فاسد حاکم در آن. حال از اسپانیا به عراق بیائیم.

یکم- دولت خود مختار کردستان عراق تصمیم گرفته است با انجام یک همه‌پرسی سازمان‌یافته با حمایت رسمی و آشکار اسرائیل، به جدائی کردستان عراق از کشور عراق بر خلاف قانون اساسی‌ای که خود به آن رأی داده است، دست زند و یک حکومت کردستان «مستقل» در شمال عراق ایجاد کند. آیا یک حکومت بورژوائی ناسیونال شونیست و همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه واقعاً مستقل است؟

در گام بعدی باید کردستان ترکیه، ایران و سوریه نیز به آنها به پیوندند و به اصطلاح استقلال کشور واحد کردستان اعلام گردد. این استقلال مورد مخالفت همه دول منطقه و حتی شورای امنیت سازمان ملل متحد است. تنها کشوری که از این «استقلال» به طور رسمی و علنی به پشتیبانی پرداخته و کارشناسان‌اش در کردستان عراق شلنگ تخته می‌اندازند و در منطقه به خرابکاری و تحریک مشغول‌تند، کشور صهیونیستی و متجاوز اسرائیل است. عربستان سعودی نیز خودش را در پشت سر اسرائیل پنهان کرده است و امپریالیسم آمریکا نیز با احتیاط در پی ایجاد یک پایگاه مطمئن برای نیات شوم خویش در منطقه به فعالیت مشغول است. اسرائیل سال‌هاست که در کردستان عراق فعال است و

مأموران موساد را اعزام کرده تا گردهای عراقی را با آموزش نظامی و تقویت پیوندهایشان با گردهای یهودی در اسرائیل که به منطقه نقل مکان کرده و به خریدن زمین‌های کردستان اشتغال دارند، تقویت کنند. جریان‌های اسرائیلی منصور حکمت از بعد از انقلاب با پشتیبانی مالی و تدارکاتی اسرائیل در منطقه جای پای خویش را در کردستان عراق گشودند و اکراد را به همکاری با صهیونیسم تشویق کرده و آنها را به آن سمت هول دادند. تئوری‌های منصور حکمت در خدمت برداشتن موانع از سر راه «استقلال کردستان» بود و هست. تئوری مبارزه با میهن‌دوستی مردم ایران، ولی حمایت از «میهن‌دوستی» گردهای ناسیونال - شونیست که یکی را مظهر شونیسم و دیگری را مظهر انترناسیونالیسم جا می‌زدند، از این نمونه‌ها بودند. به نظر آنها کمونیست‌های غیر گُرد باید «انترناسیونالیست» باشند و به جدائی کردستان رأی دهند، ولی «کمونیست‌های» گُرد باید ناسیونالیست باشند و با تمام قوا تحت هر شرایطی به تجزیه ایران دست زنند. آنها حتی برای گردها حقوق ویژه قایل شدند. آنها افسانه‌سرائی می‌کنند؛ جدائی گردهای عراق به تشدید مبارزه طبقاتی در کردستان منجر شده و دورنمای کردستان سوسیالیستی را نزدیک‌تر می‌کند. آیا پیدایش کشور مصنوعی اسرائیل، مبارزه طبقاتی بر ضد بورژوازی صهیونیستی را در درون این کشور در محاصره اعراب افزایش داده است و یا برعکس به سرکوب و خلع سلاح کمونیست‌های یهودی منجر شد که سنت مبارزه قهرمانانه ضدفاشیستی داشتند؟ آیا مبارزه طبقه کارگر کردستان بر ضد بورژوازی گُرد، شکوفا شده و افزایش می‌یابد یا برعکس در اثر شرایط جغرافیائی کردستان و تهدید واقعی و یا ساختگی دائمی همسایگان و استفاده از ابزار و بهانه‌های تبلیغاتی یک طرفه و گمراه‌کننده‌ی ناشی از «خطر خارجی» و «امنیت کردستان» و «دفاع از موجودیت خلق گُرد»، و شستشوی مغزی کارگران و عموم مردم توسط کارشناسان تبلیغاتی امپریالیستی به نفع بورژوازی خودفروخته گُرد و تبدیل کردستان به پایگاه مستقیم امپریالیسم و صهیونیسم، سرکوب شده و کاهش می‌یابد؟ روشن است که بورژوازی گُرد که همدست امپریالیسم و صهیونیسم است در درجه اول با نیروهای فریب‌خورده گُرد تسویه حساب می‌کند و «محیط آرامی» برای استقرار ناسیونال شونیسم فراهم می‌آورد.

**دوم -** کردستان عراق در بعد از همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم در تجاوز آنها به عراق و سرنگونی حکومت قانونی عراق، مخازن نفت خویش را در اختیار اسرائیل قرار داد و از آنها برای تغییر جغرافیای منطقه و ایجاد یک پایگاه ضدانقلابی بر ضد همه نیروهای انقلابی و خلق‌های منطقه، با دریافت دلارهای آمریکائی استفاده کرد و می‌کند.

در کنار این، گردهای ضدانقلابی که همدستان کلینتون و جرج بوش و صهیونیسم، در نابودی عراق بودند و در همدستی با اواما به تقویت داعش دست زدند و آنها را با صحنه‌سازی و واگذاری انبارهای اسلحه، با تدارک قبلی به سمت بغداد کیش دادند و حالا نیز از جمله همدستان ترامپ در تخریب منطقه هستند، سازمان‌های گُردی حضور دارند که خود را «انقلابی» و «کمونیست» جامی‌زنند، ولی حاضر نیستند با این حرکت ضدانقلابی و

تقویت امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه مبارزه کنند. آنها مهر سکوت بر لب زده‌اند. فعالیتی که آنها در پیش گرفته‌اند، عبارت است از کسب «حق تعیین سرنوشت» به دست امپریالیسم و صهیونیسم، ایجاد یک پایگاه بزرگ ضدانقلابی و اسرائیلی دوم در منطقه برای ایجاد تفرقه و در عین حال تثبیت موجودیت اسرائیل و کاهش وضع متزلزل فعلی اسرائیل از طرفی و سرکوب مبارزات انقلابی و کمونیستی از طرف دیگر. این کردستان ضدانقلابی در بستر سیاست‌های راهبردی امپریالیستی و صهیونیستی، فقط دشمن خلق‌های منطقه نخواهد بود که کمر به تجاوز و اخلال در امور داخلی آنها را خواهد بست، بلکه باید با پیدایش جنبش انقلابی و نهضت کارگری در درون خود کردستان نیز مبارزه کند.

ملا مصطفی بارزانی، رهبر بلامنازع کردها و پدر مسعود بارزانی فارغ‌التحصیل دانشگاه تل‌آویو، بارها خواستار حمایت آمریکا از کردستان شد و حتی ابراز تمایل کرد که کردستان عراق به عنوان ایالت پنجاه و یکم به آن کشور ملحق شود (به صفحه ۵۷، Carl Brown, International Politics and the Middle East) مراجعه کنید. آیا چنین درخواستی در خدمت منافع خلق‌های منطقه و حتی خلق کرد است؟ همین ملا مصطفی بارزانی شکست اعراب در جنگ شش روزه توسط اسرائیل را به صهیونیست‌ها تبریک گفت. ملا مصطفی با شاه ایران و عمال ساواک و موساد بر ضد خلق عرب جنگید و اپوزیسیون کرد انقلابی در کردستان را که با شاه ایران مبارزه می‌کردند، از دم تیغ گذرانید. در اکتبر ۱۹۹۸ امپریالیسم آمریکا ۹۷ میلیون دلار به اپوزیسیون خودفروخته عراق برای همدستی با امپریالیسم آمریکا کمک نظامی و ۲ میلیون دلار کمک تبلیغاتی کرد، تا بتواند عراق را اشغال و غارت کند، از جمله به دو گروه اصلی کرد عراق، اتحادیه میهنی و حزب دموکرات و همچنین جنبش اسلامی کرد در عراق. آیا شما تشکیلات کردی را می‌شناسید که این دسیسه‌های ضد خلق‌های منطقه و حتی ضد زحمتکشانشان کرد را محکوم کرده باشد؟

حال آقایان! تئوری را کنار بگذاریم، مگر غیر از این است که پیدایش یک چنین مرکز ضدانقلابی و دست راست صهیونیسم و امپریالیسم در منطقه به طور عینی به ضرر جنبش‌های انقلابی ملی و کارگری همه خلق‌های منطقه و حتی خلق کرد است؟

مگر غیر از این است که پیدایش چنین مرکز ضدانقلابی به طور عینی به وحدت انقلابی و دموکراتیک طبقه کارگر خلق‌های درون هر کشور مربوطه، صدمه می‌زند و بیراهه‌ای خواهد بود که هرگز به سوسیالیسم نمی‌رسد؟

مگر غیر از این است که چنین تصمیم ضد انقلابی، منطقه را در خدمت منافع امپریالیسم و ارتجاع به آشوب می‌کشد و در خدمت تقسیم مجدد جهان به مناطق جدید، تحت نفوذ امپریالیستی می‌کشانند؟ اگر چنین است که حتما بر اساس تاریخ و واقعیت چنین است، آنوقت نمی‌شود از این حرکت به استناد یک اصل کلی به حمایت برخاست و خود را با پنهان کردن زیر عبای «حق ملل در تعیین سرنوشت»، آنها را به دست امپریالیسم و صهیونیسم، موافقت کرد. کردهای ناسیونال شونیست مدعی‌اند که کسی مربوط نیست که ما

«سرسپردگی» چه کسی را می‌خواهیم قبول کنیم و یا زیر بار چه کسی می‌خواهیم برویم. همکاری با اسرائیل و آمریکا تنها تصمیم مستقل خود ما خواهد بود و ما تعیین می‌کنیم که دوستان و دشمنان ما کیان هستند.

خوب، اگر این شبه استدلال را بپذیریم و آنوقت این گروه‌های ناسیونال شونیست هستند که باید پاسخ دهند، چرا خلق‌ها و طبقه کارگر منطقه باید «ماری را در آستین خود پرورش دهند» که قصد دارد به پایگاهی بر ضد موجودیت سایر کشورها بدل شود؟ آیا این اقدام از زمره عملیات انتحاری برای خلق‌ها و طبقه کارگر منطقه نیست؟ آیا خودپرستی و کوریبندی ناسیونالیستی نیست که از همه نیروهای انقلابی درخواست شود، به پیدایش مستعمره‌ای تن دهند که در آن برای بریدن سر همسایگان چاقوهای خویش را تیز می‌کنند؟ آیا می‌شود مجاز دانست که چون نیروئی «داوطلبانه» و «دموکراتیک» همدستی با اسرائیل و امپریالیسم را می‌پذیرد، کارش دموکراتیک و قابل احترام و تصمیم‌اش خالی از ابهام و اشکال است؟ این حقی که به نابودی حقوق دیگران منجر می‌شود، و زندگی سایرین را تهدید می‌کند، حق نیست، دسیسه و توطئه است. همان گونه که حق آدم کشی و تجاوز وجود ندارد، حقی هم برای سرکوب و دسیسه علیه سایر ملل وجود نخواهد داشت. هیچ خلقی نمی‌تواند حساب خویش را از حساب خلق‌های منطقه و همسرنوشتی با آنها جدا کند و گلیم خویش را در همدستی با امپریالیسم به خیال خود بیرون به کشد و برایش بی تفاوت باشد که سایر خلق‌های منطقه در زیر سرکوب خونین ارتجاع منطقه که دشمن مشترک همه آنها بود، قرار دارند. خلق‌های منطقه با خلق فلسطین که قربانی تجاوز صهیونیسم هستند، هم‌سرنوشت بوده و از مبارزه آنها بر ضد کشور مصنوعی اسرائیل حمایت می‌کنند. کسانی که سرکوب ملت فلسطین، تاراندن آنها و قتل‌عام و نسل‌کشی‌شان را تأیید می‌کنند و برای پیروزی صهیونیستها بر اعراب هلله نموده و دست‌افشانی می‌کردند و می‌کنند، نمی‌توانند هوادار دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و مدافع حق تعیین سرنوشت خلق‌ها باشند. نباید از این حقیقت غافل بود که در رویدادهای مخاطره‌آمیز آینده و محاصره اقتصادی و نظامی «کردستان مستقل» وضعیتی پیش خواهد آمد که دودش در درجه نخست به چشم خلق‌گرد خواهد رفت و متأسفانه کردها مانند تجارب گذشته در همدستی با ارتجاع منطقه و جهانی اولین قربانیان این تجزیه‌طلبی و نزاع منطقه‌ای خواهند بود.

سوم- در این مبارزه طبقاتی که درگرفته است به جز افراد معدودی، جای گروه‌ها، تشکل‌ها و سازمان‌های کمونیست‌گرد و انقلابی متأسفانه خالی است تا به عنوان مدافع طبقه کارگر به دفاع از مصالح طبقاتی کارگران و حمایت از وحدت آنها برای نابودی دشمن مشترک و سرکوب‌گر در هر کشور مشخص به میدان آیند. وقتی کمونیست‌های غیر‌گرد در ایران و یا عراق از رفع ستم ملی، آنها در عرصه فرهنگی و آموزش زبان مادری سخن گفته از این خواست انسانی و محقانه خلق‌های ایران، اعم از‌گرد و یا آذری دفاع می‌کنند، طبیعتاً وظیفه کمونیست‌های خلق‌های اقلیت، در تبلیغ وحدت ملی، همکاری با سایر خلق‌ها و تبلیغ مزایای وجود یک کشور بزرگ و همکاری پرولتاریای همه این ملت‌ها در تحت رهبری حزب

واحد طبقه کارگر ایران و یا عراق است. حمایت کمونیست‌های ایران از خواست محقانه خلق‌های اقلیت، باید دست بورژوازی ناسیونال شونیست این خلق‌ها را با نیت فریب طبقه کارگر خودشان رو کند و به امر وحدت مشترک مبارزه طبقاتی یاری رساند. مسخره است که کسی خود را مترقی، چه برسد به کمونیست، جا بزند و از کمونیست‌های غیر گُرد به خواهد که از مبارزه تجزیه‌طلبانه آنها بدون قید و شرط دفاع کنند. به زعم آنها کمونیست‌های غیر گُرد باید خواهان جدائی ملی باشند، ولی «کمونیست‌های گُرد» نیز باید از جدائی ملی دفاع کنند و منافع و مصالح مبارزه طبقاتی و کارگران را در پای منافع کور ناسیونال - شونیسم ملی قربانی نمایند. این رابطه طبیعتاً رابطه دیالکتیکی نیست. در این منطق، «کمونیست‌های گُرد» در جستجوی همدستان غیر گُرد هستند تا جدائی آنها را با «مُهر کمونیستی» مورد تأیید قرار دهند.

**چهارم-** حق ملل در تعیین سرنوشت خویش که لنین مطرح می‌کند، ناظر به حقوق ملت‌ها برای ایجاد دولت‌های ملی خویش به ویژه در دوران مبارزه ضداستعماری است که سوسیالیست‌های انترناسیونال دوم آن را به رسمیت نمی‌شناختند و مدعی بودند چون ما «متمدن» تریم و کشور ما پیشرفته‌تر است، از لحاظ منافع تحول جهانی و رشد نیروهای مولده جایز است که این ممالک آفریقائی و یا آسیائی و یا... مستعمره ما باقی به‌مانند. لنین هرگز به مسئله حق تعیین سرنوشت ملل که آنرا به درستی یک حق دموکراتیک بورژوائی می‌دانست، از منظر احترام به دموکراسی ناب برخوردار نمی‌کرد. چنین حق دموکراسی نابی وجود ندارد. دموکراسی همیشه طبقاتی است و لذا برخورد به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش نیز باید با همین درک صورت پذیرد. حق ملل باید از لحاظ مصالح جنبش کمونیستی مورد ارزیابی و پشتیبانی عملی قرارگیرد. از نقطه نظر مارکسیسم - لنینیسم صدور چک سفید برای هر گروه و دسته‌ای که برای «حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» در فضای مجرد می‌رزد، در تناقض کامل با مارکسیسم است. در شوروی نیز، کمونیست‌ها هرگز زیرا بار دسیسه‌های «رادای» اوکرائین و یا حکومت «مساواتیست»‌ها و «دانشناک‌ها»ی همدست امپریالیسم در قفقاز نرفتند و آنها را با یاری گارد سرخ و کمونیست‌های قفقاز سرکوب نمودند. مصالح سوسیالیسم و طبقه کارگر ایجاب می‌کرد که بخش‌های بورژوائی این حکومت‌ها سرکوب شوند. در فنلاند نیز جنبش طبقه کارگر در اثر خیانت سوسیالیست‌های دست راستی و دخالت مستقیم آلمان‌ها و بورژوازی مرتجع ممالک بالتیک سرکوب شد و راه حل فنلاند که نتایج بعدی اسفانگیز آن را به عنوان پایگاه نازی‌ها برای حمله به شوروی در جنگ جهانی دوم دیدیم، ناشی از همین وضعیت ضعف بلشویک‌ها در زمان جنگ اول بود و هرگز نیز تکرار نشد. گُردهای ناسیونال شونیست که تاریخچه این جدائی را نیز نمی‌دانند بیهوده به آن چسبیده‌اند و به آن با نادانی استناد می‌کنند.

از نقطه نظر کمونیست‌ها در دوران امپریالیسم نمی‌شود از هرگونه جدائی ملی، اگر در خدمت مصالح پرولتاریائی نباشد، به دفاع برخاست. تجزیه یوگسلاوی، تجزیه سودان، تجزیه لیبی، تجزیه عراق، تجزیه سوریه، تجزیه نیجریه، تجزیه کنگو و... به نفع سیاست راهبردی

امپریالیسم در تفرقه ملت‌ها و کشورها و تسلط بر آنهاست، تاریخ معاصر هنوز تجزیه ویتنام، کره را به یاد دارد. سیاست تقسیم‌کن و حکومت‌نما، بطوری که امکان موجودیت مستقل و امکان ادامه بقا متکی بر اراده خویش را از این کشورها به‌گیرد، نمی‌تواند مورد تأیید کمونیست‌ها باشد.

در دورانی که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به نتیجه رسید، سیاست امپریالیست‌ها بر آن بود که کشورهای متفرق و جدا جدا را که قادر نیستند در مقابل نفوذ کمونیسم مقابله کنند، متحد نموده، دولت مرکزی را در آن کشورها تقویت کرده و این کشورها را برای مقابله با سوسیالیسم تقویت نماید. کودتای رضاخان در ایران و سرکوب شیخ خزعل و سمیتقو و یا روی کار آوردن حکومت مرکزی در عراق به رهبری ملک فیصل را باید در همین کادر دید و بر بستر همین تحلیل بررسی نمود. حال که شوروی فروپاشیده است و قدرت رقیب نابود شده و چین نیز نمی‌تواند هنوز نقش جهانی سابق سوسیال امپریالیسم شوروی را بازی کند، تقسیم و تجزیه کشورها برای اینکه توسط امپریالیست‌ها بلعیده شوند، در دستور کار آنها قرار گرفته است. به‌زیرسلطه گرفتن چندین کشور فاقد توانائی بقا مانند مقدونیه، مونتنگرو، بوسنی هرزه‌گوین، کرواسی، کوزوو، صربستان بسیار راحت‌تر است تا کشور قدرتمندی مانند یوگسلاوی. ناگفته نماند که بوسنی هرزه‌گوین و یا کوزوو اساساً کشور نیستند و زندگی‌شان به موئی بند است.

رفیق استالین در توصیف نظریات لنین و درک مارکسیستی - لنینیستی از مسئله ملی در دوران امپریالیسم نوشت: «سابقاً این فکر «معمول بود» که یگانه متد آزادشدن ملل ستم‌دیده، متد ناسیونالیسم بورژوازی، متد تفکیک ملل از یکدیگر، متد تجزیه و جداکردن آنها و متد تشدید خصومت ملی بین توده‌های زحمتکش ملل مختلف است. این افسانه را اکنون باید رد شده دانست. یکی از مهمترین نتایج واقعی انقلاب اکتبر اینست که به این افسانه ضربه مرگباری وارد آورده عملاً نشان داد که متد پرولتاریائی انترناسیونالی آزاد شدن ملل ستم‌دیده به منزله یگانه متد درست می‌باشد، عملاً نشان داد که اتحاد برادرانه کارگران و دهقانان ملل بسیار مختلف، که مبداء آن داوطلبی و انترناسیونالیسم باشد، ممکن و عاقلانه است. وجود اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که نمونه اتحاد آینده زحمتکشان تمام ممالک در اقتصاد واحد جهانی می‌باشد، مستقیماً شاهد بر این مدعاست» (جنبه بین‌المللی انقلاب اکتبر/ لنینیسم صفحات ۲۹۸ و ۲۹۹).

پنجم- ناگفته نماند که گردهای مارکسیست - لنینیست جایشان در کنار سایر کمونیست‌های ملل ساکن ایران است که برای آرمان مشترکی متحداً مبارزه کنند. و بازهم ناگفته نماند که سازمان‌هایی با هویت گُردی که خود را کمونیست ایرانی جا می‌زنند، کوچکترین گامی در جهت افشای همدستی گردهای ارتجاعی با صهیونیسم و امپریالیسم و ارتجاع منطقه از جمله عربستان سعودی بر زبان نیاورده‌اند. همین عملکرد نشان می‌دهد تا به چه حد در تار عنکبوت شبکه‌های مالی صهیونیستی و نفوذ امپریالیستی در منطقه گرفتاراند و امکان کوچکترین حرکت مستقلانه‌ای را ندارند. این به ویژه وظیفه سازمان‌ها و

گروه‌های گرد است که نقش مخرب صهیونیسم و امپریالیسم در همکاری با کردها و به ویژه کردهای عراق، بر اساس تجارب غم‌انگیز و انکارناپذیر گذشته در منطقه افشاء کنند. متأسفانه در این زمینه نورا فکن ناسیونال شونیسم چشم‌ها را کور کرده است و اپورتونیسم اپوزیسیون فرصت طلب و حساب‌گر و لیبرال ایرانی به این آسیاب آب می‌ریزد. روشن است که با خفت نمی‌شود رهبری مبارزات مردم را کسب کرد. سازمان‌های منحرف گرد برای این اپوزیسیون تره هم خورد نمی‌کنند و در خفا به ریش‌شان و خدمتی که از بزدلی به صهیونیسم می‌کنند، می‌خندند.

زنده باد اتحاد و همبستگی خلق‌های منطقه علیه ارتجاع، امپریالیسم و صهیونیسم!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم‌رهای بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

یکشنبه دوم مهرماه ۱۳۹۶



## اعتراضات کارگران زیر سایه سنگین نئولیبرالیسم

حسن روحانی در مصاحبه‌ای قبل از شرکت در هفتاد و دومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ارتباط با تحریکات و تهدیدات ترامپ و مخالفت او با توافقانامه برجام، بیان داشت که «... آنها احساس می‌کنند (امریکا - توفان) یک سفره‌ای باز شده و



فکر می‌کنند آنها هم کمک کرده‌اند در بازشدن این سفره، اما موقع خوردن و استفاده از سفره غذا آنها محرومند و وارد میز غذا نمی‌شوند. در حالی که می‌توانند آنها هم راه درستی را انتخاب کنند و بیایند در اتاقی که سفره هست، آنها هم وارد شوند...» در این اظهارات روحانی یک نکته مهم نهفته است که باید آن را برجسته کرد، تا سیاستی را که در پس شعار «نرمش عقلانی» پنهان ساخته‌اند، روشن نمود و آن را به گونه‌ای ساده بیان کرد تا برای عموم مردم قابل فهم باشد.

در اینجا سخن از بزرگ‌ترین بازار مصرف منطقه است، بازاری که (در غرب از آن به عنوان «غول خفته» یاد می‌شود) سرمایه‌های مالی و صنعتی غرب تاکنون به بخش کوچکی از آن راه یافته‌اند.

نگاه سران اسلامی ایران متوجه دو سوی به ظاهر متضاد از هم است؛ از یک سوی به فوائد اقتصاد مبتنی بر بازار سرمایه توجه دارد، به طوری که کلیت نظام اسلامی را در خود بلعیده است؛ از سوی دیگر حفظ معیارها و باورهای دینی همزمان به مشکل بزرگی بدل گشته است به طوری که همه کس می‌بیند که چگونه دین و باور مذهبی جامعه در این نظام اسلامی روز به روز رنگ می‌بازد. علی‌رغم این، نظام به تعمیق سنت و اجرای شریعت و حفظ «ارزش»ها و قواعد مبتنی بر آن تأکید می‌ورزد، چون به آن نیاز دارد به عنوان عامل مهجور و محصور نمودن توده‌ها. این واقعیتی است که نمی‌توان آن را ندید و یا آن را به نوعی دیگر تفسیر کرد.

اقتصاد کشور مطابق قوانین بازار سرمایه‌داری عمل می‌کند، لذا باید روند رو به رشد و جهت آن را تشخیص داد و آن را شناخت، تا بتوان درک روشنی از تحولات کنونی ایران به دست آورد. ما در اینجا قصد نداریم به یک بحث تئوریک دامن بزنیم، اما باید به یک امر بدیهی

همین قدر اشاره کنیم تا علت اصلی افزایش روزافزون موج نارضایتی جامعه کارگری ایران را فهمید.

روشن است که سرمایه در سطح ملی در طی مسیر رو به رشد خود، که با رقابت توأم است، به نقطه‌ای می‌رسد که یک بخش بسیار کوچک ولی به لحاظ حجم سرمایه، بسیار بزرگ، از بخش سرمایه خرد ملی جدا می‌شود و برای در اختیار گرفتن و تسلط بر بازار، قدرت سیاسی را به وابسته‌ای از قدرت اقتصادی خود، تبدیل می‌کند، آنگاه برای کسب سود بیشتر ضرورتاً به سرمایه بزرگ مالی و صنعتی امپریالیستی روی می‌آورد که در نتیجه منافع اقتصادی و سیاسی خودش را با منافع سرمایه‌های خارجی پیوند می‌زند. البته این مسیر ادغام و زایش بورژوازی کمپرادور بدون واکنش سرمایه‌های کوچک راه نمی‌پاید آنها از خود مقاومت نشان می‌دهند، تا مبادا سهم‌شان از بازار داخلی کمتر شود و یا در اثر تنظیم و تصویب قوانینی محدودیت‌هایی را برای این بخش عظیم ولی به لحاظ حجم سرمایه کوچک، موجب شود. روشن است کلیت جناح بورژوازی حاکم در مسیر احیای بورژوازی کمپرادور در ایران گام برمی‌دارد. از این روی برای هر دو جناح از بورژوازی در قدرت ایران تأمین حداقل معیشت کارگران دغدغه آنها نیست. طبقه کارگر ایران باید در این میان بر مواضع اصولی و مستقل خود تأکید ورزد و با صفی متحد و متشکل در مقابل کلیت این نظام ارتجاعی و ضدکارگری که زالوار خون کارگران را می‌مکد، بایستد.

اما آنچه که جاریست و نه واهی این است که جهت و گرایش حاکمیت به آن سوئی است که شرایط جذب بیشتر سرمایه‌های خارجی را فراهم آورد. سیاست‌های چند دهه اخیر، همه حکایت از آن دارند که زمینه‌های ورود سرمایه‌های خارجی به بازار داخلی که با محدودیت‌های قانونی مواجه بودند، میبایستی مورد بازبینی قرار می‌گرفتند که متعاقب تصویب «قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی» در واقع کلیه حقوق و منافع سرمایه‌گذاران خارجی به رسمیت شناخت شد و در مقابل ریسک‌های غیر تجاری (منظور ریسک‌های مربوط به نقل و انتقالات سرمایه و سلب مالکیت) مصون میماند. در واقع در این قانون هیچ نوع محدودیت حقوقی و قانونی از حیث نوع، روش یا حجم سرمایه‌گذاری، سهم سرمایه، بازگشت سود و سرمایه و یا روابط داخلی مابین شرکای یک طرح سرمایه‌گذاری وضع نگردیده است. به این ترتیب روشن است که چنانچه بخش بورژوازی بزرگ ایران در کانون‌های حاکمیت و قدرت از نفوذ و تسلط برخوردار نمی‌بود، طرح و تصویب چنین قوانینی که نه تنها زمینه‌های ورود سرمایه‌های خارجی را فراهم می‌آورد، بلکه امنیت آن را نیز تأمین می‌نماید، عملی نمی‌شد. در کنار این قوانین مهم‌تر از همه ساز و کار قوانین بازار کار است که این امر نه تنها در ایران بلکه در اقصی نقاط جهان یکی از موانع مهم برای حرکت سرمایه است.

سرمایه خارجی زمانی بر سر سفره اقتصاد ایران می‌نشیند که دولت ایران ساز و کار بازار کار را مطابق خواست و منافع سرمایه خارجی تغییر دهد. تلاش‌های مستمر و گسترده جهت دستبرد به منافع کارگران همه و همه در راستای تسهیل شرایط جذب و حرکت سرمایه

است. و برای این خوشامدگوئی حاضر است طبقه کارگر ایران را زیر پای سرمایه‌های خارجی قربانی کند.

چندی پیش سایت ایلنا در همین راستا با نوروززاده، رئیس ایدرو، مصاحبه‌ای داشت که وی در ارتباط با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، اظهار داشت که «بازنگری قانون کار و ایجاد امنیت اقتصادی از ملزومات بسیار مهم جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی هستند» (تأکید از توفان). چرا که فقدان حمایت‌های قانونی از کارگران، تضعیف تشکلهای و سندیکاهای مستقل کارگری، هم از قدرت چانه‌زنی کارگران برای تعیین سطح دستمزدها، تأمین بیمه‌های اجتماعی و مصونیت قراردادهای کاری می‌کاهد و هم اینکه توان سازماندهی اعتصابات و اعتراضات و تحصن‌های کارگری را تقلیل می‌دهد؛ امری که بدون تردید برای جلب سرمایه خارجی انگیزه ایجاد می‌کند. دولت روحانی می‌خواهد آنچنان سفره‌ای به‌گستراند تا آب از دهان سرمایه‌گذاران خارجی راه اوفتد. امری که به این آسانی میسر نخواهد شد. بزرگ‌ترین مانع در برابر این سیاست نئولیبرالی، مقاومت و مبارزات کارگران ایران است. رویارویی طبقاتی دو قطب کار و سرمایه که تا دیروز عده‌ای آن را وهم یک مشت کمونیست عقب‌مانده قرن بیستم می‌پنداشتند، امروز به مانند خاری است که در چشم هواداران نئولیبرالیسم فرو رفته است.

همه کس شاهد است که روزی نیست در این و یا آن شاخه از صنایع، کارگران دست به اعتصاب و تحصن و اعتراض نه‌زنند. رژیم ایران برای سرکوب مقاومت کارگران آنها را همچنان مورد آزار و اذیت و شلاق و شکنجه قرار می‌دهد، فعالین کارگری را به زندان و حبس‌های طولانی مدت محکوم می‌کند. این تلاش‌های مذبوحانه نه تنها در روحیه مبارزاتی آنها خدشه‌ای وارد نکرده است، بلکه عزم و اراده آنها را در ادامه امر مبارزه راسخ‌تر کرده است. این اقدامات ضدانسانی علیه کارگران ایران، نتوانست کمر طبقه کارگر را خم کند. مقاومت رضا شهبابی نمونه و نماد افتخارآفرین مقاومت کارگران ایران است که ایستادگی او نه حاصل یکدنگی او، بلکه محصول ایقان و ایمان او به اعتقادات و پایبندی او به این اصول است که امروز نه تنها مورد ستایش همه آزادی‌خواهان گشته است، بلکه اتحاد کارگران شاخه‌های مختلف صنایع را هم موجب شده است.

مبارزات کارگران ایران اگرچه در داخل کشور انعکاس بسیار وسیع پیدا کرد و از پشتیبانی اقبال زحمتکش جامعه برخوردار شد، اما در کشورهای پیشرفته غربی مدعی «دموکراسی» و پایبند به «حقوق بشر»، انعکاسی نه‌یافت. آنقدر که نگاه کشورهای غربی متوجه حجاب، پوشش و نوع زندگی زنان در ایران است، به مشکلات و معضلات کارگران ایران کمتر اهتمام میکنند. گوئی اهمیت نوع پوشش زنان از بازتاب قراردادن سرکوب کارگران ایران مهم‌تر است. نه! این بی‌تفاوتی آگاهانه کاملاً قابل فهم است، چرا که سرکوب مقاومت کارگران و تضعیف سندیکاهای کارگری قوی و مستقل در جهت تأمین و تضمین منافع سرمایه‌های امپریالیستی است؛ امری که نئولیبرالیسم اسلامی ایران در اجرای آن خود را موظف می‌بیند. اما این بی‌تفاوتی و بازتاب نیافتن مبارزات کارگران ایران در خارج از کشور به

هیچوجه از اهمیت مبارزات طبقه کارگر ایران نمی‌کاهد. برعکس قدرت و عظمت این مبارزه را نشان میدهد. تاریخ مبارزات طبقه کارگر ایران سرشار است از دست‌آوردهای مهم و ماندگار. طبقه کارگر ایران در هیچ مرحله از تاریخ نوین ایران سر فرو نکرده است و همیشه با قامتی ایستاده علیه امپریالیسم و ارتجاع از حقوق خود و منافع کشور و مردم خود به دفاع برخاسته است. به یاد بیاوریم مبارزات کارگران صنایع نفت ایران را که در دوره‌های مختلف یکی از پراچ‌ترین مبارزات طبقه کارگر ایران را تشکیل میدهد. نخستین اعتصابات کارگران نفت برای تشکیل اتحادیه‌ها و بهبود وضع مسکن و افزایش دستمزد، تا مبارزات پردامنه‌اش در سالهای ۲۰، حضور فعال او در مبارزات ملی کردن صنعت نفت تا مبارزات پرشکوه انقلاب ۵۷ دارای وسعت و اهمیت دوران‌ساز در تاریخ مبارزات کارگران ایران بوده است. طبقه کارگر ایران با داشتن چنین پشتوانه تاریخی در میان افشار زحمتکش ایران از آنچنان اعتباری برخوردار است که امروز بسیاری او را با دیده اکرام و احترام می‌نگرند و همبستگی خودشان را با مبارزات کارگران ایران در تحصن‌ها و اعتراضات مختلف به نمایش می‌گذارند و این نشان می‌دهد که طبقه کارگر ایران نه تنها در ذهن تاریخی جامعه زنده و پویاست، بلکه در دل مردم زحمتکش نیز جای دارد و تنها طبقه‌ایست که سلامت و اصالت خویش را همچنان حفظ نموده است.

اما این تنها کافی نیست. اگر قرار است اعتراضات کارگری و مبارزات سندیکائی ره به جایی برسد، در برابر عناصر پیشرو طبقه کارگر ایران راهی جز رفتن به سمت حزبیت نیست. آنها باید از گذشته بیاموزند که مبارزه سندیکائی تنها می‌تواند زمانی ثمربخش باشد که مبارزات صنفی آنها از مسیر مبارزه سیاسی حزب طبقه کارگر عبور کند.

## ارمغان نئولیر الیسم....»

دستمزدهای نجومی مدیران و تعویق چند ماهه دستمزد کارگران و سرکوب آنان

درحاشیه تعرض به کارگران اراک

کارگران دو مجتمع صنعتی «هپکو» و «آذرب» اراک بعد از اعتراضات چند باره و مذاکرات بی نتیجه با مسئولین دولتی و کارفرمایان برای دریافت دستمزدهای معوقه خود، به اعتصاب، راهپیمایی، تجمع مقابل استانداری و مسدود ساختن بزرگراه



دست زدند و همان گونه که انتظار می رفت، نیروی سرکوب کننده و تا دندان مسلح سرمایه داران اسلامی به مانند قبل در برخورد به کارگران معترض، به ضرب و شتم و شلیک تیر هوایی و پرتاب گاز اشک آور روی آورد و با خشونت تمام به سرکوب کارگران پرداخت. شایان توجه است که عده ای از پرسنل نیروی انتظامی حاضر نه شدند، تا کارگران زحمتکش را به زیر باتوم گرفته و مورد ضرب و شتم قرار دهند. این اقدام پرسنل نیروی انتظامی جرقه های شکاف در درون نیروهای سرکوب گر رژیم است و همانند دوره انقلاب ۵۷ و در اثر تشدید مبارزه توده ها بخشی از ارتش و نیروهای انتظامی و پلیس بویژه لایه های پایینی ماشین سرکوب، به مردم می پیوندند و در صف مخالفان قرار می گیرند.

براساس گزارش «صدا و سیما محلی» تا به حال چندبار به «عدم پرداخت حقوق» اعتراض شده بود، ولی مسئولین توجه ای به آن نکرده اند و به گفته مسئولان اداره کار (تو بخوان اداره سرمایه) بر طبق مذاکرات با کارفرمایان و مسئولین می بایست حقوق معوقه کارگران تا بیستم شهریور ماه پرداخت می شد. جمهوری سرمایه داری اسلامی که از سال ها پیش با جدیت تمام به دنبال خصوصی سازی اموال عمومی از قبیل کارخانه ها، معادن، جنگل ها و ... بوده است، بدون توجه به خواست و نیازهای اقشار مختلف مردم، خصوصاً کارگران و دیگر زحمتکشان و افراد کم درآمد، سعی و کوشش بسیار در به سرانجام رساندن اوامر نئولیرالیست های جهانی دارد. رژیم اسلامی که سالهاست چوب حراج به تمامی اموال عمومی زده است و با غارت کشور، خودی ها را پرور می کند، دستگاه قضایی و نیروی انتظامی آن در مقابل دزدی ها و اختلاس ها و عدم پرداخت وام بانک ها توسط خودی ها و ملاخور کردن سپرده های مردم توسط بانک ها، نه توان برخورد به مفسدان و دزدان دارد و نه تمایلی به رسیدگی به غارتگری چهل دزد تهران. اما برای ایجاد فضای امن برای سرمایه

گذاری امپریالیست‌ها تمام توان خود را در پامال کردن حقوق کارگران و سرکوب آنان برای ایجاد آرامش و ثبات، به کار می‌گیرد. نئولیبرالیست‌ها برای سرمایه‌گذاری در ایران، رژیم ایران را تحت فشار روزافزون گذاشته و می‌گذارند تا از طرفی تمامی اموال عمومی را که بوسیله اراده مردم ایران در انقلاب بهمن ملی گشته بود و یا حتی در قبل انقلاب به وسیله جنبش ملی ایران، ملی شده بود، خصوصی سازد و از طرف دیگر هرگونه فعالیت کارگران و زحمتکشان را در تشکلهای مستقل خود، ممنوع کرده و هر حرکت اعتراضی را به شدیدترین شکلی سرکوب کند، تا مردم ایران به بی‌حقوقی خود باور کنند و همه‌گونه شرایط طاقت‌فرسا را بپذیرا شوند. کارگران، معلمان، کارمندان و دیگر زحمتکشان ایران که همگی در زیر خط فقر زندگی می‌کنند، با اخراج و یا عدم دریافت دستمزد خود مواجه هستند و بدین صورت با وحشتناک‌ترین کابوس یعنی سقوط به قعر فقر و بی‌خانمانی دست و پنجه نرم می‌کنند. کارخانه‌ها و معادنی که با نازل‌ترین قیمت‌ها، با وام بانکی که هرگز بازپرداخت نیز نمی‌شود، به دستان بی‌کفایت، روحانیون، سرداران سپاه، بازاریان و در یک کلام افراد زالوصفتی که جز به منافع قشر نازک خود نمی‌اندیشند یکی بعد از دیگری تعطیل و ورشکست می‌شوند. در چنین وضعیتی «اعتراض به عدم پرداخت دستمزد، تقاضای امنیت شغلی و داشتن تشکل»، از طرف رژیم جرمی است نابخشودنی که سزای آن را با باتوم و شلاق و زندان می‌دهن.

ولی کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران و دیگر زحمت‌کشانی که هر روز با گرسنگی، بیماری، فقر و مشکلات عدیده دیگر روبرو هستند و دیگر چیزی برای از دست دادن ندارند، از پای نخواهند نشست. دیگر فریب روحانیون را که برای خود زندگی افسانه‌ای بوجود آورده‌اند و با دزدی‌ها و اختلاس‌ها و رشوه‌خواری‌های سی و چند ساله پروار گشته‌اند، نمی‌خورند. مردم ایران از خود می‌پرسند، وقتی که حتی فروش اعضای بدن نیز کفاف گذران زندگی زیر خط فقر را نمی‌دهد، چرا باید از پا نشست؟ دیگر روزی نیست که خیر اعتراضات مردمی در اینجا و آنجا، به گوش نرسد. ولی کارگران آگاه و مبارز می‌دانند که بدون داشتن تشکیلات مستقل و متحد نمی‌توان به موفقیتی دست پیدا کرد. خفاشان خون‌آشام رژیم و نئولیبرالیست‌ها بیش از هر چیز از مردمی می‌ترسند که متحد و متشکل هستند و نمایندگان و رهبران آگاه کارگران، معلمان، پرستاران، رانندگان، معدن‌کاران و ... نیز می‌دانند تنها با اتحاد تمامی اقشار و طبقات زحمتکش می‌توان بساط ظلم و جور سرمایه‌داری را برچید. بدون اتحاد تمامی زحمتکشان و بدون ارتقای سطح مبارزات صنفی به مبارزات سیاسی نمی‌توان رژیم ملایان را همانند رژیم پهلوی به زباله‌دان تاریخ پرتاب کرد. رژیم منفور شیخ نیز همانند اسلاف خود، ثابت کرده است که در چهارچوب این رژیم نمی‌توان به بهبود زندگی مردم امیدوار بود و برای ایجاد زندگی سالم و انسانی و کسب حقوق دمکراتیک، آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی، باید چاره‌ای اندیشید و برای برچیدن نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی بدست مردم ایران، شرایط ذهنی و رهبری انقلابی آن را فراهم آورد.

مبارزه کارگران مجتمع صنعتی «هپکو» و «آذراب» اراک بازتاب گسترده‌ای در داخل و خارج کشور داشته و از حمایت و همبستگی مردم بویژه بخش‌های روشنفکری و اتحادیه‌های کارگری قرار گرفته است. حزب ما از مبارزات این کارگران شریف و شجاع با تمام قوا حمایت می‌کند و از هیچ کوششی در افشای رژیم ددمنش سرمایه‌داری جمهوری اسلامی دریغ نمی‌ورزد.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

## کودتای گورباچف یا کودتای خروشچف

برگرفته از کتاب حزب توده ایران گذار از رویزیونیسم به سوسیال دمکراسی، با تجدیدنظر در اصول عام مارکسیسم-لنینیسم و خیانت به سوسیالیسم و اتخاذ سیاست سازش طبقاتی

نقدی بر برنامه مصوب ششمین کنگره حزب توده ایران

به یک نکته باید اشاره کرد که بحث ما در مورد بروز رویزیونیسم و تحول رویزیونیسم به عنوان یک جریان ضدکمونیستی و دشمن طبقه کارگر در یک کشور سوسیالیستی است که منجر به نفی سوسیالیسم گشته و ماهیت کشور سوسیالیستی را تغییر داده آن را با توجه به امکانات و تواناییهای موجودش به کشوری با نقاب سوسیالیستی و سیاست توسعه طلبانه و غارتگرانه بورژوائی امپریالیستی در جهان بدل می‌کند. سوسیال امپریالیسم به کسانی اطلاق می‌شود که سوسیالیسم در حرف و امپریالیسم در عمل هستند. انترناسیونال دوم سرنوشت همه این نوع سوسیال دموکراتها را که نیاکان کمونیسم بودند نشان داد. کسب رهبری سیاسی در حزب کمونیست توسط رویزیونیستها ماهیت حزب را تغییر می‌دهد و اگر این حزب در قدرت دولتی حاکم باشد ماهیت کشور نیز تغییر می‌نماید. این بررسی یک بحث دانشگاهی نیست. از این تجربه تلخ، کمونیستها باید آموزش به‌گیرند و هشیار باشند که در کشور سوسیالیستی حتی کشوری مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌تواند دشمن طبقاتی در رأس حزب و دولت قرار گرفته و ماهیت کشور را تغییر دهد. به این جهت باید بعد از کسب قدرت سیاسی و از بین بردن طبقات از نظر اقتصادی به مبارزه طبقاتی از جنبه فرهنگ و ایدئولوژیک توجه کرد و هرگز از مبارزه طبقاتی دست نه‌کشید. در دوران سوسیالیسم هرگز مبارزه طبقاتی قطع نمی‌شود. اگر ما این مسئله را درک نکنیم همواره با روند تضعیف در مبارزه طبقاتی روبرو خواهیم بود و همواره باید به دنبال توجیهاتی بگردیم که پرده‌ای از دود به روی اشتباهات گذشته ما به‌کشد و در عمل به طبقه کارگر خیانت کنیم.

در ضمیمه نامه مردم شماره ۴۹۰ مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۷۵ پس از حمله به استالین و آسمان و ریسمان بافی برای توجیه بروز رویزیونیسم می‌آید:

"... سوسیالیسم را از مسیر حرکت تدریجی، با احتیاط و در عین حال دقیق و موفق خود در دوران آغازین پیروزی انقلاب منحرف (منظور دوران موفق لنین و دوران «انحرافی» استالین است-تکیه از توفان) و دچار چنان مشکلاتی کرد که از یک سو روند حرکت جامعه را به سمت پیشرفت همه‌جانبه اقتصادی-اجتماعی و بالا بردن بازدهی کار، کند و سرانجام



متوقف ساخت و از سوی دیگر رشد روابط ناسالم در مورد جامعه و حزب به عناصر فرصت طلب و خائن اجازه داد تا در یک فرصت تاریخی سکان رهبری حزب را به دست گیرند و با یک برنامه حساب شده، زیر پوشش تعمیق دست‌آوردهای سوسیالیسم که خواست اکثریت قاطع مردم و نیروهای مترقی و خصوصاً کمونیست‌های این کشور بود، روند تخریب سوسیالیسم و آماده سازی زمینه بازگشت سرمایه‌داری را در نخستین کشور سوسیالیستی جهان آغاز کنند.

نیروهای فرصت طلب و خائنی که در سال ۱۹۸۵ سکان رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی را به دست گرفتند با تکیه بر کمبودها و ضعف‌های قابل لمسی که هم حزب و هم توده‌ها خواهان برطرف کردن آن بودند، توانستند در یک روند تدریجی ابتداء مواضع خود را از طریق پاکسازی‌های وسیع در درون رهبری حزب تثبیت کنند و سپس راه را برای اجرای مرحله بعدی، یعنی نابودی اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی آماده سازند.» (تکیه همه جا از توفان).

در این تحلیل تناقضات فراوانی وجود دارد. نخست اینکه مشکلات سوسیالیسم در دوران آغازین آن و در زمان رهبری استالین برای بنای ساختمان سوسیالیسم، بسیار بیشتر از دوران گورباچف بود. دوم اینکه کمبودهایی که مردم خواهان برطرف شدن آن بودند، در دوران محاصره اقتصادی شوروی و تدارک تجاوز نازی‌ها به شوروی و فلاکتی که جنگ جهانی اول و گاردهای سفید به جای گذارده بودند، بمراتب بیشتر از دوران گورباچف بود و به همان نسبت در میان مردم بیشتر احساس می‌شد؛ ولی هیچکدام از این عوامل باعث بروز رویزیونیسم نشد. حزب توده ایران به وعده‌های گورباچف که کمبودها را بر طرف می‌کند، اشاره می‌نماید، ولی فراموش کرده است که این خروشچف بود که می‌خواست در یک «مسابقه مسالمت‌آمیز» به مردم شوروی گولاش پرمایه با گوشت بدهد. حزب توده ایران نمی‌گوید که در درون حزب کمونیست اتحاد شوروی این عناصر «فرصت‌طلب و خائن» کجا بودند و چگونه رشد کردند که توانستند زمام امور را به دست آورند؟ حزب توده ایران اگر به این سخنان خویش اعتقاد دارد که عناصر فرصت‌طلب و خائن و فاسد توانستند در سال ۱۹۸۵ قدرت را غصب کنند و با پاکسازی در درون حزب و دولت ماهیت یک دولت سوسیالیستی را تغییر دهند، چرا به همین تئوری در مورد مبارزه با «کیش شخصیت استالین» توسط خروشچف و همدستانش که بر ضد استالین کودتا کردند و خودسرانه در کنگره بیستم گزارش محرمانه ضد استالینی سراپا دروغ خود را قرائت نموده و آن را با دست سازمان «سیا» در جهان منتشر نمودند، اعتقاد ندارند؟ مگر خروشچف با تغییر اساسنامه حزبی به تصفیه کادرها و کمونیست‌های شوروی دست نزد و به پاکسازی «استالینیست‌ها» اقدام نکرد؟ چرا خیانت گورباچف در سال ۱۹۸۵ خیانت به سوسیالیسم و اتحاد شوروی است، ولی خیانت آموزگار وی نیکیتا خروشچف که حتی با تزه‌های «مسالمت‌آمیز» و با نظریات «حزب تمام خلق» و «دولت تمام خلق»، حمایت از خودمختاری‌های

کارگری در یوگسلاوی سرمایه‌داری و دفاع از تیتو، زمینه‌های تئوریک این چرخش را فراهم آورد و جنبش کمونیستی را به انشعاب کشید، نام خیانت به خود نمی‌گیرد؟

«واقعیات تاریخی نیز این گفته‌های «یگور لیگاجف» را با قطعیت تأیید می‌کنند. آنچه که به روند تخریب و در نهایت فروپاشی نظام سوسیالیستی بدل شد، عملکرد توطئه‌گرانه یک لایه معین اجتماعی بود که در اثر اشتباهات و بی‌توجهی‌های گذشته رهبری حزب، در طول سال‌ها رشد کرده و بر قدرت خود افزوده بود. فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی، نتیجه این واقعیت بود که این لایه توانست در دوره‌ئی معین، پس از قبضه رهبری حزب، با تکیه بر کمک‌های عظیم مادی و تبلیغاتی امپریالیسم و دخالت‌های آشکار آن در این روند، با یک کودتای سیاسی از بالا، در شرایطی که حزب به شدت تضعیف شده بود و از توده‌ها و خصوصاً طبقه کارگر و زحمتکشان فاصله گرفته بود، حاکمیت سوسیالیستی را به زیر بکشد.

به همین دلیل امروز، پس از آشکار شدن بسیاری از حقایق تاریخی، می‌توان با قاطعیت اعلام کرد که فروپاشی حاکمیت سوسیالیستی در اتحاد شوروی، عللی مستقل از زمینه‌های عینی بحران در سوسیالیسم داشته و درست به همین دلیل، امری کاملاً قابل پیشگیری و اجتناب پذیر بوده است. این فروپاشی، نه ناشی از رشد تضادهای هم‌ستیز (آنتاگونیستی) غیرقابل حل درون ساختارهای نظام سوسیالیستی، بلکه نتیجه تخریب آگاهانه و توطئه‌گرانه جناحی معین درون رهبری حزب بود- جناحی که منافع ویژه آن در راستای منافع سرمایه‌داری و امپریالیسم قرار داشت و به همین دلیل نیز در پیشبرد برنامه‌های مخرب خود از کمک‌های مستقیم و موثر دولت‌های امپریالیستی نیز به طور همه جانبه‌ئی برخوردار شد. با وجود این، این توطئه ضدسوسیالیستی و ضدانسانی می‌توانست با برخورد هشیارانه و به موقع پیشاهنگ اجتماعی، به ویژه از طریق به میدان کشیدن نیروی عظیم میلیون‌ها زحمتکش مدافع سوسیالیسم، در نطفه خفه شود و از چنین فاجعه عظیمی جلوگیری به عمل آید...» (صفحه ۴۱ از سند بحث اولیه پیرامون علل و عوامل فروپاشی - حزب توده ایران مصوب چهارمین کنگره حزب بهمن ۱۳۷۶).

حال خوب است به واقعیات‌ها نگاه کنیم و به‌بینیم که این عناصر خائن و فرصت‌طلب از کی پیدا شدند و کجا بودند. در اینجا سخن بر سر این یا آن فرد نیست، سخن بر سر یک نظام و دستگاه است که در تمامیت خویش فاسد و گندیده بوده است و این گندیدگی نتیجه تجویز نظریات خروشچفی به حزب و مبارزه با مارکسیسم لنینیسم در زیر پرچم مبارزه با «کیش شخصیت استالی» است. تا کسی این مطلب را نفهمد راهی به سرای حقیقت نمی‌برد.

ادامه دارد

## سخنی در مورد دروغ‌های گوبلزی و شستشوی

### افکار عمومی،

توسط ماشین عظیم تبلیغاتی امپریالیستی

شستشوی مغزی افکار عمومی بدین معناست که امپریالیسم و صهیونیسم ارزش‌های جنایت‌کارانه خویش را به عنوان قوانین عام و طبیعی به افکار عمومی حُقنه می‌کنند و بخشی از مردم آن را متأسفانه می‌پذیرد. وقتی انسان‌ها ناخودآگاه، «طبیعی» بودن نقض همه موازین دموکراتیک، انسانی و جهانی، توسط امپریالیسم و صهیونیسم را به منزله یک قانون عام و معتبر جهانی به‌پذیرند و احتمال نادرستی آن را به مغز خود خطور ندهند، عملاً شستشوی مغزی شده‌اند.

امپریالیست‌ها که دشمنان سوگند خورده دموکراسی در جهان هستند، افکار عمومی را طوری می‌سازند و شستشویهای مغزی را توسط کارشناسان و دستگاه‌های ارتباط جمعی خویش طوری به مهارت انجام می‌دهند، که آدم‌کشی از جانب آنها امری نجات بخش و رهایی بخش جلوه می‌کند و از جانب بسیاری مردم نیز، ناخودآگاه، همین برداشت واژگونه به‌عمل می‌آید و پذیرفته می‌شود. این درک نادرست به تدریج جامی‌اوفتد، کاری که آمریکا و یا اسرائیل می‌کنند، نمی‌تواند نادرست باشد. معیار داوری در مورد ارزش‌ها، نوع عمل کرد و چگونگی رفتار امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها می‌شود و این نوع تفکر از راه رسانه‌های گروهی انحصاری و هدایت شده جهانی به مغزها روانه می‌گردد و در آنها لانه می‌کند و مبنای داوری‌های بعدی قرار می‌گیرد. آنها با دروغ و تبلیغات و شستشوی مغزی افکار عمومی زمینه‌های تجاوز نظامی به کشورها را فراهم می‌کنند و تجاوز نظامی به عنوان یک عمل جراحی برای از بین بردن «غده سرطانی» که همان رژیم‌های ممالک نافرمان و «یاغی» هستند، به اجرا درمی‌آید. برای درک درست‌تر از این سیاست امپریالیستی در زیر به بخشی از دروغ‌های ممالک استعماری غربی و جنگ روانی که بر علیه برخی از کشورها جهت حمله نظامی و یا مشروعیت بخشیدن به تحریم‌های جنایتکارانه اقتصادی به خورد مردم داده‌اند، اشاره می‌کنیم، تا خوانندگان گرامی به شگردهای متنوع تبلیغاتی و شستشوی مغزی افکار عمومی، توسط ماشین رسانه‌ای امپریالیستی، بیشتر آشنا شوند:

#### جعلیاتی در تدارک اشغال عراق

امروز اسناد غیر قابل انکاری در مورد جعلیات و دروغ‌های رسانه‌های غربی در مورد اشغال عراق انتشار یافته‌اند، که کسی را جز مزدوران آشکار و پنهان آمریکا توان انکار نیست. توطئه اشغال کویت در ۱۹۹۰ توسط صدام حسین، که با چراغ سبز آمریکا صورت گرفت، و

یادآوری ماجرای دختر سفیر کویت و شهادت او در کنگره آمریکا، خالی از فایده نیست. دستگاه جنایتکار بوش با صحنه‌سازی دختر سفیر کویت در سازمان ملل متحد را به کنگره آمریکا دعوت کردند تا در پوشش یک شاهد پرستار معمولی بیان دارد که «سربازان عراقی نوزادان زود به دنیا آمده را از تخت‌های بیمارستان ربوده و با خود بردند». این خبر در درجه نخست توسط سازمان عفو بین‌الملل منتشر شد و در سراسر جهان پخش شد. اما بعدها روشن شد این خبر جز یک بلوف سیاسی برای فریب افکار عمومی نبوده است. دختر سفیر کویت نه در بیمارستان کویت، بلکه در یکی از دانشگاه‌های واشنگتن مشغول تحصیل بود. این تبلیغات دروغین هدفی جز توجیه حمله نظامی به عراق و نابودی زیرساخت‌های این کشور و کشتار هزاران کودک نداشته است. همه چیز با یک دروغ آغاز شد و با جعلیات بمب موهومی سلاح کشتار جمعی عراق و همکاری صدام حسین با القاعده و ویرانی یک کشور باستانی پایان یافت. آنچه امروز در عراق جریان دارد، از جمله جنگ فرقه‌ای، حکومت خلافت اسلامی، تدارک همه‌پرسی برای جدایی کردستان از عراق، ویرانی کشور و غارت ثروت ملی و آثار تاریخی و فرهنگی عراق محصول این جعلیات امپریالیستی و سیاست‌های نظم نوین چرکین و خون ایالات متحده در کشور همسایه ما عراق است.

### جعلیاتی در تدارک بمباران لیبی

کشورهای امپریالیستی غربی به سرکردگی آمریکا، لیبی را به منظور سلطه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود بر این کشور، ویران کردند. دلایل جعلی این حمله نظامی «از قضا برای نجات جان مردم بنغازی و حمایت از انقلاب مردم لیبی که در قالب مداخله



بشردوستانه» صورت گرفت. یکی از دروغ‌هایی که رسانه‌های شستشوی مغزی غربی در مورد قذافی، تبلیغ می‌کردند، جنبه روانی و برجسته کردن «بی‌رحمی و توحش و سنگدلی» وی نسبت به مردم خودش در بنغازی بود. جعلیاتی

نظیر پخش قرص تقویت جنسی (ویاگرا) در بین سربازان لیبی برای تجاوز به «زنان انقلابیون» از جمله این دروغ‌های گوبلزی بود. این دروغ‌ها می‌بایست در خدمت سرنگونی حکومت مستقل و قانونی لیبی صورت می‌گرفت تا زمینه حمله نظامی فراهم می‌شد و مشروعیت می‌یافت. رهبران غرب بی‌شرمانه رهبر یک کشور مستقل را تهدید می‌کردند که باید خاک لیبی را ترک کند و می‌خواستند در صورت عملی شدن این خواست، به وی امان‌نامه دهند و از محاکمه وی صرف‌نظر کنند، در غیر این صورت وی را در دادگاه کیفری جهانی لاهه که دادگاهی قلابی است، محاکمه کنند. آنها ولی در خفا تصمیم داشتند قذافی

را به قتل برسانند و همین کار را نیز کردند. تصورش را بکنید؛ اوپاما و سرکوزی به رهبر یک کشوری دستور می‌دهند که چکار به‌کند و یا نه‌کند و این بی‌شرمی و گستاخی را امری طبیعی جلوه می‌دهند. همه اقدامات امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها از همان بدو امر غیرقانونی، جنایت‌کارانه همراه با پخش اکاذیب و جعلیات در رسانه‌های عمومی بوده است و افکار عمومی در بسیاری از ممالک به ویژه دموکراسی‌های غربی آن را پذیرفته است. رژیم لیبی را سرنگون ساختند، زیرا قذافی در پی ایجاد اتحادیه مستقل آفریقا با پول واحد بود و این به مذاق ممالک استعماری غرب خوش نمی‌آمد. آنها در پی احیای استعمار کهن در قالب شکل نوین بودند و چنین نیز شد. اکنون کشوری در عمل به نام لیبی وجود ندارد. در ترابلس سه مجلس با سه دولت و نیروهای مسلح خاص خود جولان می‌دهند و لیبی مرفه سابق به لیبی جنگ‌زده و فقرزده و ناامن تبدیل شده است. نفوذ قذافی در قاره آفریقا و بویژه استقلال او قابل تحمل نبود.

#### جعلیاتی در مورد جنگ تجاوزکارانه به سوریه

جنگی که در سوریه جریان دارد، جنگی استعماری و تجاوزکارانه است. اکنون کشور سوریه تحت اشغال آمریکا و ترکیه و اسرائیل و قوای تروریستی داعش و القاعده، این پیاده نظامان ارتش‌های استعماری غربی، قرارداد که توسط پول عربستان تغذیه میشوند. طبق اسناد ویکی لیکس طرح حمله به سوریه از سال ۲۰۰۹ ریخته شد. از زمانی که او یعنی بشار اسد با طرح ایجاد خط لوله گاز از قطر به اروپا از طریق سوریه مخالفت کرد.

اخیراً سازمان عفو بین‌الملل که ابزاری در دست غرب برای فریب افکار عمومی است، در آستانه نشست مذاکرات صلح ژنو اعلام کرد که «رژیم بشار اسد در بین سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶ در زندانی در شمال دمشق سیزده هزار نفر را قتل عام کرد. منبع این خبر نتایج مصاحبه‌ای بود که توسط سازمان عفو بین‌الملل با تعدادی از فراریان و مخالفین بشار اسد در نواحی مرزی تحت کنترل دولت ترکیه اعلام گردید و به شدت و حرارت تمام در رسانه‌های امپریالیستی تبلیغ گردید تا با فشار بر رژیم اسد در مذاکره با اپوزیسیون ارتجاعی سرسپرده غرب در موضع ضعف قرارگیرد. این خبر از هیچ منبع دیگری مورد تأیید قرارنگرفت و یک دروغ محض بود.

جعلیات دیگری نظیر استفاده از سلاح شیمیایی و نشان دادن تصاویر کودکان سوری در رسانه‌های غربی از طرف «سازمان پزشکان سوئدی مدافع حقوق بشر» فاش شد. این سازمان در سندی افشاگرانه بیان داشت: گروهی که به دروغ خود را «کلاه سفید» برای نجات مجروحان در سوریه می‌نامند، با خدعه و فریب به ساختن فیلم شیمیایی قتل اطفال سوری دست زده است، این گزارش از طرف اسپوننتیک نیز انتشار یافته است. سازمان سوئدی مذکور می‌گوید «کسانی که خود را گروه نجات داوطلبانه می‌نامند، نه فقط اطفال سوری را نجات ندادند، بلکه برعکس، آنها این کودکان را ابتدا به قتل رسانیده تا به‌توانند

فیلم دروغین بمباران شیمیائی خود را آنچنان تهیه کنند، تا بیشتر حالت واقعیت داشته باشد». این سازمان اضافه کرده است که پس از تحقیق دقیق از قسمت‌هایی از ویدیوهای موجود که درد و رنج کودکان سوری را در نتیجه این بمباران شیمیائی نشان می‌دهد، متخصصان ما به این نتیجه رسیده‌اند که «گروه نجات اطفال» ابتدا اقدام به تزریق اطفال به وسیله ماده آدرینالین و به وسیله آمپول بلندی در اطراف قلب کودکان نموده، با در نظر گرفتن این که برای نجات افراد آسیب‌دیده به وسیله مواد شیمیائی، نباید به این شکل عمل شود. متخصصان سوئدی ما پس از رویت دقیق ویدیوها به این نتیجه رسیده‌اند که این کودکان ابتدا بوسیله تزریق بیش از حد این ماده مخدر به حالت احتضار انداخته‌اند. در این مرحله هیچ آثاری از تأثیر مواد شیمیائی بر این اطفال دیده نمی‌شود. جنایت قتل این کودکان این چنین انجام گرفته و وانمود شده است، که بر حسب گزارش روزنامه آمریکائی (veterans today) گویا می‌خواسته‌اند آنها را «نجات دهند». اضافه بر این رسانه‌های غربی این جمله را که یکی از افراد کلاه سفید عضو «عملیات نجات» به عنوان سؤال می‌پرسد، درست ترجمه نکرده‌اند، وی می‌پرسد: «بچه را قبل از فیلم‌برداری چگونه قرار دهم؟» و در اینجا هیچ کلمه‌ای در مورد «نجات بچه» گفته نمی‌شود. هم اکنون بشار اسد، رئیس جمهور سوریه، در پاسخ به پرسش خبرگزاری فرانسه در رابطه با بمباران شیمیائی چنین گفت:



گزارش‌های حمله شیمیایی در خان شیخون، در استان ادلب، «صددرصد ساختگی» هستند. «هیچ دستوری برای حمله در کار نبوده است.»

تمام این جعلیات و دروغ‌های گوبلزی در خدمت تدارک حمله

نظامی به سوریه بوده است و بمباران اخیر سوریه با فرمان دونالد ترامپ در قالب تنبیه بشار اسد برای استفاده از سلاح شیمیائی در همین چهارچوب قابل تبیین است. این دروغ‌ها و شستشوی مغزی افکار عمومی، همچنان با شدت تمام ادامه دارد.

ماجرای تبلیغات دروغین رسانه‌های غربی در مورد کودک سوری، عمران دقنیس نیز از جمله دروغ‌های بزرگی است برای شستشوی مغزی افکار عمومی و تضعیف جبهه ضد داعش در سوریه و بی‌اعتبار ساختن رژیم بشار اسد. بدنبال انتشار گسترده تصویر پسر ۵ ساله‌ای به نام عمران در شهر حلب سوریه، رسانه‌های غربی اعلام داشتند که این کودک توسط بمباران روسیه در حلب جان باخته است در حالی که با اسنادی که دولت روسیه و سوریه و همین‌طور برخی از سازمان‌های بشردوست مستقل اعلام داشتند، این کودک هیچ ارتباطی به حملات هواپیماهای نیروهای هوایی این کشور در خاک سوریه نداشته است. ایگور کوناشنکوف، سخنگوی وزارت دفاع روسیه ضمن رد هرگونه ارتباط این کودک با بمباران‌های جنگنده‌های روسی، تأکید کرد: هواپیماهای روسی هرگز مناطق مسکونی را

هدف حمله قرار نمی دهند. این حمله توسط تروریست‌های وارداتی با هدف بی‌اعتبار نمودن تلاش‌های روسیه در جهت ایجاد یک راهرو بشردوستانه برای ارسال محموله‌های انسانی به حلب صورت گرفته است. پدر عمران نیز تازگی‌ها فاش کرد که پیشنهادهای مالی و سوسه‌انگیزی از طرف جبهه تروریست‌ها به وی شده بود، تا «بگوید آنچه که برای خانواده‌اش رخ داد، ناشی از حملات هوایی جنگنده‌های نظام سوریه و روسی بود، اما وی این پیشنهاد را نه پذیرفت. پدر این کودک گفت: «در این حادثه هیچگاه صدای هواپیمایی را نشنیدم و روشن نبود این امر چگونه اتفاق افتاد. اما افرادی فوراً در محل حاضر شدند و عمران را بدون اجازه من بردند و در مقابل دوربین‌ها قرار دادند و این اقدام را به بمباران هوایی سوریه و روسیه نسبت دادند.»

امروز وقتی این دروغ بزرگ رو شد رسانه‌های مزدبگیر امپریالیست‌ها بی‌شرمانه در این مورد سکوت می‌کنند، توگویی اینها نبوده‌اند با هلهله این خبر جعلی را یک صدا پخش و به خورد مردم بی‌خبر می‌دادند.

### جعلیات و دروغ‌های گوبلزی در مورد کره شمالی

روزی نیست که مردم جهان جعلیات حیرت‌آوری را در مورد جمهوری دموکراتیک خلق کره یا به قولی کره شمالی! نه شنوند. روزی از خشک‌سالی و یا بارش سیل و ویرانی سخن می‌رود و اینها را فوراً به سیاست رژیم سیاسی حاکم ربط می‌دهند، روز دیگر خبر از کمبود مواد غذایی و آدام‌خواری، یا اعدام‌های صحرایی و یا خطر بمب اتمی است، سعی دارند کشور کوچک و مستقل کره شمالی را هیولایی در انظار عمومی جلوه دهند، تا زمینه بمباران این کشور را فراهم آورند. هدف نهایی امپریالیسم آمریکا اشغال کره شمالی و محاصره چین و اعمال هژمونی بر او در اقیانوس آرام است. با رژیم کره شمالی می‌توان اختلاف داشت، انتقاد کرد، برخی سیاست‌هایش را نه پذیرفت و یا نقد کرد، اما احماقانه است اگر این کشور را خطری برای صلح جهانی و او را وحشی‌تر از رژیم عربستان سعودی و جلوه‌ای از بربریت آدم‌خواری به‌دانیم! عده‌ای نادان و فریب‌خورده سیاسی بدون کمترین اطلاع و دانشی در مورد سیستم آموزشی و بهداشتی و مسکن و شغل و تحقیق علوم این کشور حتی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی را به جمهوری دموکراتیک خلق کره ترجیح می‌دهند!!! گویا دروغ‌های گوبلزی هنوز خریدار دارد، مشتریانی که با عقل خود نمی‌اندیشند و قربانی بنگاه‌های تبلیغاتی امپریالیستی‌اند. حال به چند دروغ بزرگ توجه کنید:

در فوریه سال گذشته خبری از تمام رسانه‌های ریز و درشت غرب از بی‌بی‌سی گرفته تا صدای آمریکا و CNN. در مورد اعدام یکی از فرماندهان ارتش و کودتای احتمالی در کره شمالی پخش گردید. منبع این خبر کره جنوبی بود.

خبر اعدام رئیس ارتش خلق کره، ری جونگ گیل!! بخاطر فراکسیون حزبی و فساد در ماه فوریه ۲۰۱۶ چون بمبی در سراسر جهان مخابره شد اما در ماه مه همان سال کاشف به عمل

آمد که ری جونگ گیل نه تنها اعدام نشده است، بلکه زنده است و در کنگره حزب به عنوان کمیته مرکزی و عضو دفتر سیاسی انتخاب گردید!!

نمونه‌ای دیگر از این دروغ‌پراکنی‌ها و جعلیات در مورد بهداشت کره شمالی است. سازمان عفو بین‌الملل در تابستان ۲۰۰۱ گزارشی را در سطح جهان در مورد سطح فاجعه‌بار بهداشت و درمان در کره شمالی منتشر کرد. طبق این گزارش در کره شمالی اگر کسی به پرسنل بیمارستان رشوه دهد، پول دهد، مشروبات و یا خدمات سکس دهد، در الویت قرار می‌گیرد. در این گزارش آمده است که در

بعضی موارد پزشکان کره شمالی بدون این که از آمپول بی‌حسی استفاده کنند، به قطع دست و پای مریض مبادرت می‌کنند و کره شمالی دارای یکی از بی‌کیفیت‌ترین سیستم‌های بهداشتی و درمانی در جهان است. اما بعد از



چندی نهاد سازمان بهداشت جهانی سازمان ملل متحد WHO در یک کنفرانس بین‌المللی اعلام کرد که این سازمان دارای چند پرسنل در بهداری‌های کره شمالی است و برعکس گزارش سازمان عفو بین‌الملل مردم کره شمالی از سیستم مناسب و با استاندارد خوب برخوردارند و بهداشت در کره از بسیاری از ممالک در حال توسعه پیشرفته است و به شدت از گزارش سازمان عفو بین‌الملل انتقاد کرد. لیکن به‌رغم این انتقاد سازمان عفو بین‌الملل حاضر نشد به تصحیح خبر جعلی خود به‌پردازد و همچنان بر صحت گزارش خود پای می‌فشارد.

براستی که فقط فریب‌خوردگان و قربانیان ماشین شستشوی مغزی و رسانه‌های امپریالیستی غرب هستند که این جعلیات را باور می‌کنند، تا عدم کفایت رژیم «خون‌ریز و بهیمی و اتمی حاکم بر کره شمالی» را اثبات کنند! این قصه سر دراز دارد و در بحث‌های آینده جعلیات و دروغ‌های امپریالیست‌های غرب در مورد یوگسلاوی و افغانستان و یمن ..... را نیز افشا خواهیم کرد.



## قتل کولبران زحمتکش را محکوم می‌کنیم

اعلامیه حزب کار ایران (توفان)

بامداد روزدوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۹۶ دو کولبر کرد به نام‌های «قادر بهرامی» و «حیدر فرجی» با شلیک نیروهای سرکوبگر رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی جان باختند و جنازه‌شان به بیمارستان صلاح‌الدین ایوبی، شهر بانه تحویل داده شد. در اعتراض به این عمل جنایتکارانه پاسداران سرمایه، مردم بانه روز سه‌شنبه دست به تظاهرات زده و شهر را به نیم‌تعطیلی کشاندند. خبرها حاکیست گرازهای اسلامی رژیم به مردم یورش برده به ضرب و شتم اعتراض‌کنندگان پرداختند و شماری را بازداشت کردند.

آنچه باید در این رابطه تأکید شود، این است که مسئله کولبران زحمتکش فقط موضوع مردم کردستان نیست. نظامی که زحمتکشان کولبر را به گلوله می‌بندد، همان نظام سرمایه‌داری است که بیش از سه دهه است که کارگران معترض در اقصی نقاط کشور را به خاطر اعتراض به بی‌حقوقی‌شان سرکوب کرده و به زندان افکنده است؛ همان نظامی است که کارتون‌خوابی و قیرخوابی و هزاران مصیبت اجتماعی را در سراسر ایران در کارنامه ننگین خود دارد؛ همان نظامی است که کارگران زحمتکش نظیر رضا شهابی را به بند کشیده و صدها کارگر در ایران را به قتل رسانده است. در یک کلام رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی دشمن قسم‌خورده همه کارگران و زحمتکشان سراسر ایران است.

از این روی مبارزه مشترک همه کارگران و زحمتکشان و همه خلق‌های ایران علیه دشمن مشترک و برای استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی امری حیاتی و تعیین‌کننده است. این مبارزه مشترک بدون خط‌کشی و مرز روشن با سایر دشمنان قسم‌خورده مردم ایران اعم از امپریالیسم و صهیونیسم بیراهه است، به پیروزی نخواهد رسید.

حزب کار ایران (توفان) که ضد رژیم سرمایه‌داری و ضد امپریالیست و ضد صهیونیست است، ضمن ابراز همدردی با خانواده این جانب‌اختگان زحمتکش اقدامات بربرمنشانه جمهوری اسلامی را محکوم می‌کند و بر اتحاد و یگانگی اپوزیسیون انقلابی علیه ارتجاع و امپریالیسم پای می‌فشارد.

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران!

زنده باد سوسیالیسم، این پرچم‌رهای بشریت!

حزب کار ایران (توفان)

۱۵ شهریور ماه ۱۳۹۶

## بیانیه‌ای نویدبخش

بیانیه زیر که توسط ۱۴ تشکل صنفی کارگری در همبستگی با کارگران کولبر و رضا شهبابی منتشر شده است، نویدبخش است. چنین بیانیه‌ای گامی است به جلو در جهت تقویت و تحکیم اتحاد کارگران و تحقق شعار «چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است»:

### «بیانیه مشترک ۱۴ تشکل صنفی درباره کولبران»

با سلب حق حیات از کولبران و کارگران امنیت جامعه تضمین نخواهد شد

جان برای نان، نان برای جان

کارگران کولبر انسان‌های شریفی هستند که به دلیل بیکاری و نبود شرایط کاری مناسب و شغلی پایدار در استان‌های مرزی در ازای دریافت مزدی ناچیز با وجود خطرات بسیار، خود را به دست کوران حوادث می‌سپارند و در سخت‌ترین شرایط موجود برای رسیدن به لقمه‌ای نان،



در این راه قدم می‌گذارند و متأسفانه بیشترشان به سلامت به مقصد نمی‌رسند و جان خود را از دست می‌دهند. به هیچ وجه کولبران موجودات خطرناکی نیستند که بایستی فقط با گزینه مرگ با آنها روبرو شویم، بلکه کولبران کارگران به ستوه آمده‌ای هستند که به علت بیکاری و نبود شغل و عدم توسعه یافتگی منطقه، تقسیم ناعادلانه ثروت و بی‌توجهی مسئولین به نیازها و درواقع اهمال خواسته‌ها و مطالبات مردم، کولبری به آنها تحمیل شده است.

طبق قانون ( ماده ۲۸ و ۳۱ ) دولت به مثابه تصمیم‌گیرنده و هدایت جامعه در مسیر رشد و توسعه یافتگی چند مسئولیت مهم را در قبال آحاد جامعه برعهده دارد:

۱: دولت موظف است برای شهروند ایرانی شغل ایجاد کند

۲: دولت موظف است برای شهروندان مسکن و سرپناه مناسب و همچنین تحصیلات رایگان فراهم کند.

علی‌رغم این که متأسفانه دولت در مسیر فقرزدایی و توسعه نه توانسته برنامه‌هایش را تحقق ببخشد، و تکرار کشتار کولبرانی که به ناحق قاچاقچی نامیده می‌شوند، به یک معضل و تهدید روانی برای جامعه تبدیل شده است. کارگران و کولبران بدون داشتن تشکلات کارگری خود و بی‌بهره از بیمه و بیمه‌های بیکاری از مظلوم‌ترین و بی‌حقوق‌ترین بخش

طبقه کارگران ایران هستند که همانند همه‌ای کارگران دچار استثمار و بی‌توجهی شده‌اند، کارگرانی که از سر گرسنگی ناچارند سلامت و زندگی خود را به خطر بیندازند.

و اما در این چند روز تمامی دنیا شاهد مظلومیت و شهادت کارگران کولبر بانه و دو کارگر ساختمانی سنندج که بر اثر بی توجهی مسئولین به آتش کشیده شده‌اند، بودند که باعث داغدار شدن خانواده این کارگران شد. مطمئناً با دیدن این گونه موارد زخمی عمیق در دل طبقه کارگر ایران به وجود خواهد آمد که کارگران آگاه این شرایط را فراموش نخواهند کرد.

ما امضا کنندگان این بیانیه همچون انجمن‌ها و نهادهای مدنی و صنفی ضمن هم‌دردی با خانواده دو کارگر کولبر بانه‌ای و کارگر ساختمانی سنندجی خواستار مجازات عاملین این دو حادثه و همچنین خواستار پیگیری شرایط کارگر رضا شهبابی که در اعتصاب غذا به سر می‌برد، می‌باشیم.

انجمن صنفی کارگران و استادکاران ساختمانی مریوان و سروآباد، کانون انجمن‌های کارگران ساختمانی استان قم، کانون انجمن‌های کارگران ساختمانی گیلان، کانون انجمن‌های کارگران ساختمانی البرز (کرج)، انجمن صنفی کارگران ساختمانی بانه، انجمن صنفی کارگران ساختمانی سقز، انجمن صنفی کارگران ساختمانی دیواندره، انجمن صنفی کارگران ساختمانی کامیاران، انجمن صنفی کارگران ساختمانی آبادان، انجمن صنفی کارگران ساختمانی گچ کار مشهد، انجمن صنفی کارگران ساختمانی بوکان، انجمن صنفی کارگران ساختمانی دهگلان، انجمن صنفی کارگران ساختمانی اندیشه، انجمن صنفی کارگران ساختمانی شهرری، حسن آباد، انجمن صنفی کارگران ساختمانی نی ریز فارس، موسسه فرهنگی و هنری کانی (شهر کانی سور)، انجمن صنفی کارگری ساختمانی نقاش کاشان، انجمن صنفی کارگران ساختمانی شوش دانیال (خوزستان)، انجمن کارگران ساختمانی بجنورد (خراسان شمالی)، انجمن صنفی کارگران ساختمانی دورود (لرستان)، انجمن صنفی کارگران ساختمانی خنج استان فارس، انجمن صنفی کارگران ساختمانی صومعه سرای گیلان، انجمن صنفی کارگران ساختمانی اسلامشهر، انجمن صنفی کارگران ساختمانی لاهیجان، انجمن کارگران ساختمانی البرز (قزوین)، کمیته معیشت و کار کانون رونان مریوان، انجمن صنفی کارگران ساختمانی رشت

اتحاد و همبستگی تنها راه حل نجات کارگران می باشد .

## پیرامون تعرض وحشیانه جمهوری اسلامی به کارگران اراک

اطلاعیه حزب کار ایران (توفان)

کارگران آذر آب و کارگران هپکو اراک در روزهای پایانی شهریور ماه ۲۶، ۲۷، ۲۸ در اعتراض به عدم پرداخت چندین ماه از حقوق شان دست به تظاهرات زدند. این اعتراضات مسالمت‌آمیز با باتوم و گاز اشک‌آور مورد تعرض پلیس ضد شورش قرار گرفت و شماری از کارگران مجروح و تعدادی بازداشت شدند. کارگران آذر آب و کارگران هپکو اراک مانند سایر کارگران ایران تنها به دلیل اعتراض نسبت به عدم پرداخت چندین ماه از حقوق‌شان توسط نیروی‌های سرکوبگر رژیم سرکوب شدند. چقدر بی‌شرمانه است وقتی حسن روحانی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد از احترام به حقوق شهروندان و حقوق بشر در ایران سخن می‌گوید.

حزب کار ایران (توفان) همراه با تمامی اتحادیه‌های کارگری و فعالین مبارز و ترقی‌خواه ایران برخورد خشن و سرکوب‌گرانه و ضدانسانی با کارگران کارخانه‌های آذر آب و هپکو اراک را به شدت محکوم می‌کند و از تمام تشکلهای مستقل کارگری و نهادهای اجتماعی و مدنی و دانشجویی و معلمان و تمام آحاد مردم میهن می‌خواهد این گونه برخوردهای خسونت‌بار با کارگران شریف و زحمت‌کش را محکوم کنند و متحداً از مطالبات حق طلبانه کارگران آذر آب و هپکو دفاع نمایند

رمز پیروزی و به عقب‌راندن رژیم بربرمنش سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، وحدت و تشکیلات است و جز این راه دیگری برای تحقق خواسته‌های کارگران و زحمتکشان ایران متصور نیست

مرگ بر رژیم. کارگر ستیز سرمایه داری جمهوری اسلامی!

چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است!

حزب کار ایران (توفان)

۳۰ شهریور ماه ۱۳۹۶

## تظاهرات مقابل وزارت کار، در حمایت از زندانی

### سیاسی، رضا شهابی

کارگران شرکت واحد، دانشجویان، بازنشستگان و معلمان ۱۰ صبح دوشنبه ۳ مهر با اتحاد در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی، آزادی کارگر زندانی، رضا شهابی را فریاد زدند. تجمع کنندگان حمایت خود را نیز از معلمان زندانی اعلام کردند رضا شهابی، عضو هیات مدیره سندیکای کارگران اتوبوسرانی، از



۴۶ روز پیش در اعتراض به تداوم زندان خود پس از پایان محکومیت، دست به اعتصاب غذا زده است. رضا شهابی، عضو سندیکای کارگران اتوبوسرانی تهران که سال ۸۹ بازداشت و به شش سال زندان محکوم شد، پس از چهار سال زندان برای درمان و جراحی به مرخصی رفت اما با پایان یافتن محکومیت او، دادستان اعلام کرد که پنج ماه از مرخصی درمانی او غیبت محسوب شده و باید برای سپری کردن آن به زندان بازگردد. همچنین دادگاه، مرداد ماه امسال، به همسر او اعلام کرد که شهابی به یک سال دیگر زندان محکوم شده و باید روی هم رفته ۱۷ ماه دیگر در زندان باشد. در تجمع حمایت از رضا شهابی در مقابل وزارت کار، همسر او نیز به همراه رانندگان شرکت واحد، دانشجویان، معلمان و تعدادی از فعالان کارگری حضور داشت. طبق گزارش تارنمای سندیکای شرکت واحد تجمع کنندگان شعارهایی از قبیل «کارگر زندانی، آزاد باید گردد»، «آزادی شهابی خواسته فوری ماست»، «کارگر! دانشجو! معلم! اتحاد اتحاد» و «از اراک تا تهران کارگران در زندان» سردادند. تجمع کنندگان همچنین شعارهایی علیه وزیر کار فریاد زدند. رانندگان اتوبوسرانی تهران نیز دو هفته پیش در اعتراض به تداوم زندان رضا شهابی یک روز با چراغ روشن حرکت کردند. پیش از آن، پنج سندیکای کارگری فرانسه با همراهی سازمان عفو بین الملل در این کشور، در نامه‌ای از امانوئل مکرون، رئیس جمهوری فرانسه، خواستند برای حفظ جان رضا شهابی دخالت کند.

کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های کارگری نیز در بهمن سال گذشته در نامه‌ای به رهبر جمهوری اسلامی، بازگشت آقای شهابی به زندان را به معنای «نقض قوانین بین‌المللی و حقوق بشر» دانسته و خواستار پایان آزار او شده بود.

\*\*\*

زنده باد همبستگی بین‌المللی با رضا شهبابی و همه کارگران مبارز ایران

اعتصاب غذای رضا شهبابی بطور مشروط متوقف شد

سندیکای کارگران شرکت واحد در پنجم مهرماه طی انتشار اعلامیه‌ای درمورد پایان اعتصاب غذای رضا شهبابی چنین نوشته است:

«رضا شهبابی، راننده زحمتکش شرکت واحد، که برای رساندن فریاد دادخواهی‌اش به گوش همگان و مسئولین مربوطه در مورد عدم رعایت بدیهی‌ترین حقوق انسانی‌اش از سوی دادستانی تهران و نیروهای امنیتی به ناچار اعتصاب غذا کرده بود، با توجه به این که مقام ارشد امنیتی به ایشان در حضور خانواده قول داده است در اسرع وقت به خواسته‌اش رسیدگی می‌شود، همچنین جهت پایان‌دادن به دل‌نگرانی‌های خانواده، همکاران، خواست سندیکای شرکت واحد و دیگر سندیکاها و تشکلات کارگری داخلی و بین‌المللی، فعالین کارگری، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و دوستدارانش در سراسر جهان در ساعت ۲۱ پنجم مهر ۱۳۹۶ اعلام کرد: اعتصاب غذایش را بطور مشروط متوقف می‌کند.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه حمایت کامل و همه‌جانبه از خواسته‌های آقای رضا شهبابی عضو هیأت مدیره سندیکا که برای آن پنجاه روز است، اعتصاب غذا کرده و جاننش را به خطر انداخته است اعلام میدارد؛ علی‌رغم اینکه وضع جسمی این کارگر زندانی بسیار خطرناک است، و بنابر مشاهدات خانواده که در روز چهارشنبه پنج مهر با ایشان ملاقات داشتند، رضا به دلیل پنجاه روز اعتصاب غذا با وجود آسیب‌های شدید جسمی ناشی از زمان دستگیری و بازجویی که از طرف نیروهای امنیتی بر او وارد شده است، نیاز مبرم به درمان فوری و بستری شدن در بیمارستان دارد، اعلام کرده است، چنانچه به دادخواهی‌اش در بازه زمانی معقول رسیدگی نشود مجدداً اعتصاب غذا خواهد کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد از همراهی و حمایت‌های سندیکاها و تشکلات کارگری داخلی و بین‌المللی، دانشجویان، بازنشستگان، معلمان و دوستداران سندیکا و رضا شهبابی در مدت اعتصاب غذا قدردانی می‌کند و خواستار تدام حمایت‌هایشان برای نجات جان این کارگر ستم دیده است.»

کمیته دفاع از رضا شهبابی در بیانیه شماره ۹۶، چهارم مهرماه ۱۳۹۶ خود بیان داشت که این کمیته «ضمن ستودن مقاومت جانانه این کارگر مبارز و عضو هیأت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی، اعلام می‌دارد که وجود و سلامتی انسان‌های ارزشمندی مانند رضا شهبابی در برهه‌ی کنونی بسیار مهم است و اکنون که ادامه اعتصاب به احتمال زیاد منجر به ضایعه‌ای اسفناک برای جنبش کارگری ایران خواهد شد، مصرانه از رضا می‌خواهد که به اعتصاب خود در اسرع وقت پایان دهد. بدیهی است کمیته دفاع از رضا

شهابی مصرانه پیگیر عملی شدن وعده‌های مسئولان امنیتی و قضایی در مورد خواست‌های رضا شهابی است و تا آزادی کامل این کارگر که جرمش تنها دفاع از منافع صنفی خود و همکارانش است! از پای نخواهد نشست. ضمناً کمیته دفاع از رضا شهابی از تمام تشکل‌های کارگری، فعالان اجتماعی و انسان‌های شریفی که صدای اعتصاب رضا بودند، کمال تشکر را دارد، باشد که این حمایت‌ها پایه‌ای باشد برای همبستگی هرچه بیشتر کارگران و جنبش کارگری.»

شایان ذکر است که بازتاب اعتصاب غذای رضا شهابی در نشریات و تارنماهای احزاب مارکسیست – لنینیست، عضو کنفرانس بین‌المللی، احزاب برادر حزب کار ایران (توفان) در یونان، ایتالیا، اسپانیا، دانمارک، نروژ، کلمبیا، شیلی، اکوادور، مکزیک، هندوستان، آلمان بسیار گسترده بوده و بخشی از این کارزار بین‌المللی در کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)، فیسبوک انگلیسی و وبلاگ‌های مرتبط با حزب منعکس شده است. ادامه انعکاس اعتصاب غذای شجاعانه رضا شهابی و همبستگی با کارگران ایران را که وی یکی از رهبران آن است، در آینده در تارنماها و صفحات فیسبوک و تلگرام.... حزب به اطلاع همگان خواهیم رساند.

زنده باد همبستگی بین‌المللی با رضا شهابی و همه کارگران مبارز ایران!

## در حاشیه سخنرانی یک گانگستر بین‌المللی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

سخنان سخیف و جنگ‌طلبانه دونالد ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، بویژه علیه جمهوری دموکراتیک خلق کره، ایران، سوریه، ونزوئلا و کوبا به قدری مبتذل و برون از نرَم‌های رسمی و توافقات بین‌المللی بود که



فقط مورد رضایت و خشنودی بنیامین نتانیاهو و عربستان سعودی و ایرانیان خودفروخته قرار گرفت. اتحادیه اروپا و شماری از کشورهای جهان، نظیر چین و روسیه ..... به لحن غیر متعارف و جنون‌آمیز این گانگستر بین‌المللی انتقاد کردند.

ترامپ در سخنرانی خود، کره شمالی و ایران را به عنوان کشورهای یاغی و فاسد و پلید و شریک و دیکتاتور توصیف کرد. اوج سخنرانی ترامپ تهدید او به «نابودی کره شمالی» بود. او کره شمالی، یک کشور عضو سازمان ملل را علناً تهدید به نابودی کرد و رهبر جمهوری دموکراتیک خلق کره را «مرد موشکی» خواند. این عربده‌کشی به این شکل زنده فقط در انطباق با سیاست‌های صیونیست‌های اسرائیل و عربستان قرار دار. این شیوه حتا مورد مخالفت اروپایی‌ها نیز قرار گرفت.

بنا به گزارش روزنامه گاردین، روز دوشنبه ۱۸ سپتامبر، یک مقام ارشد کاخ سفید اعلام کرد، «دونالد ترامپ»، رئیس‌جمهوری آمریکا، در نخستین سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل که قرار است روز سه‌شنبه برگزار شود، تلاش خواهد کرد تا حمایت بین‌المللی برای مقابله با کره شمالی و ایران را به دست‌آورد. ترامپ برای نیل به این منظور سعی خواهد کرد تا ایران و کره شمالی را به عنوان دو تهدید برای امنیت جهانی مطرح کند.

وی افزود، رئیس‌جمهوری آمریکا با این هدف، به کشورهای عضو شورای امنیت هشدار خواهد داد در صورتی که برای مقابله با این دو کشور بسیج نشوند، از اقدام خود در آینده پشیمان خواهند شد.

این مقام کاخ سفید تأکید کرد: «این سخنرانی به طور خاص روی رژیم‌هایی در جهان تمرکز خواهد داشت که امنیت را تهدید می‌کنند.»



دونالد ترامپ، رئیس جمهور نئوفاشیست آمریکا، در سخنرانی روز سه شنبه ۲۷ شهریور ماه خود جمهوری دمکراتیک خلق کره، ایران، سوریه، ونزوئلا و کوبا را جزء کشورهای یاغی دسته‌بندی کرد که یادآور همان سیاست مبارزه با «محور شرارت» جرج دبلیو بوش بود.

ترامپ در رابطه با کره شمالی گفت، کره شمالی با آزمایش‌های موشک بالستیک دنیا را به چالش کشیده است، اگر کره شمالی به برنامه هسته‌ای خود ادامه بدهد، تمامی گام‌های بایسته را خواهیم داشت. اگر آمریکا مجبور شود که از خود و متفقین‌اش دفاع بکند، آنوقت گزینه‌ای به جز از بین بردن کامل کره شمالی باقی نخواهد ماند. آمریکا آماده این کار بوده و قادر به انجام آن نیز هست.

دونالد ترامپ همچنین در ارتباط با ایران گفت، «این کشور باید از حمایت از تروریسم انصراف به ورزد. ایران با حمایت از حزب‌الله و رژیم اسد، موجب بروز بحران می‌شود. این حکومت درآمدهای نفتی خود را صرف تأمین حزب‌الله و تروریست‌های دیگری کرده که مسلمانان بی‌گناه را می‌کشند و به همسایگان صلح‌جوی عرب و اسرائیل خود حمله می‌کنند و ثروت مردم برای کمک به دیکتاتوری بشار اسد و دامن‌زدن به جنگ یمن و تضعیف صلح در سراسر خاورمیانه به‌کار گرفته می‌شود. ما نمی‌توانیم اجازه بدهیم چنین رژیم جنایتکاری به چنین فعالیت‌های تنش‌زایی ادامه دهد و دست به ساخت موشک‌های خطرناک بزند. ما نمی‌توانیم به توافقی پایبند باشیم که نهایتاً منجر به توسعه یک برنامه هسته‌ای بشود. توافق هسته‌ای با ایران یکی از بدترین معاملاتی بود که ایالات متحده وارد آن شده. صریح به‌گویم: این توافق مایه شرمندگی امریکاست، ولی این حکایت هنوز به پایان نرسیده است. وقت آن فرا رسیده تا دنیا هم‌صدا با ما از دولت ایران به‌خواهد که این گونه به دنبال مرگ و نابودی نرود.»

ترامپ در مورد سوریه گفت: استفاده رژیم مجرم بشار اسد از سلاح‌های شیمیایی علیه کودکان معصوم و ملت خود همه را شوکه کرده است. در صورت استفاده از سلاح‌های شیمیایی که منع شده‌اند، هیچ کشوری در امنیت نخواهد بود. برای همین آمریکا به پایگاه هوایی در سوریه حمله موشکی ترتیب داد.

ترامپ در مورد دولت ونزوئلا از رهبران جهان خواست برای احیای دموکراسی و آزادی‌های سیاسی در ونزوئلا کمک کنند. رئیس‌جمهور ونزوئلا که در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد شرکت نکرده است و در کاراکاس به سر می‌برد در واکنشی تند به سخنان دونالد ترامپ سخنرانی وی را «حمله هیتلر جدید علیه مردم ونزوئلا» توصیف کرد. وزیر امور خارجه ونزوئلا هم که در نیویورک به سر می‌برد، اظهارات دونالد ترامپ درباره کشورش را محکوم کرد.

نتانیاهو پس از پایان سخنرانی ترامپ در توئیتی به زبان عبری، سخنرانی ترامپ را «شجاعانه‌ترین سخنرانی در سازمان ملل طی ۳۰ سال گذشته» عنوان کرد.

ریچارد هاس، رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، اظهارات آقای ترامپ علیه کره شمالی و ایران را یادآور سخنرانی «محور شرارت» جورج بوش، رئیس جمهور اسبق آمریکا در سال ۲۰۰۲ دانست

امانوئل ماکرون، رئیس جمهوری فرانسه نیز کمی پس از سخنرانی ترامپ در مجمع عمومی گفت که به دورانداختن توافق هسته‌ای «خطایی بزرگ» خواهد بود. او در ضمن در جلسه دوجانبه دیگری در روز دوشنبه از آمریکا خواسته بود تا از توافق پاریس در رابطه با محیط زیست خارج نشود. ترامپ به او گفته این توافق فشار زیادی را به بخش اقتصاد آمریکا وارد می‌کند و قول داده بود که آمریکا تا سال ۲۰۲۰ از این توافق خارج نمی‌شود.

اظهارات ضد برج‌های ترامپ مقامات خارجی از جمله مقامات اروپایی را نگران کرده است. خانم «فدریکا موگرینی» در حاشیه مجمع عمومی و در دیدار با «مایک پنس»، معاون رئیس جمهور آمریکا، بر اهمیت برج‌ها تأکید کرد.

خانم مارگوت والس‌تروم، وزیر خارجه سوئد، به خبرنگار بی‌بی‌سی گفته است که سخنرانی ترامپ یک «سخنرانی اشتباه»، در «زمانی اشتباه» و برای «مخاطبانی اشتباه» بود. بوریس جانسون وزیر خارجه انگلیس گفت: دائماً از آمریکایی‌ها می‌خواهیم «برجام» را پاره نکنند

«الکساندر فان دربلن» رئیس جمهور اتریش سخنرانی دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا در سازمان ملل را «نا امید کننده» خواند. رئیس جمهور اتریش که برای شرکت در هفتاد و دومین مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک به سر می‌برد، در مصاحبه‌ای در این خصوص گفت: اگر بخواهم اظهارات ترامپ را ارزیابی کنم، باید بگویم که سخنرانی مناسبی در مقابل سران ۱۹۰ کشور جهان نبود، بلکه بیشتر به یک سخنرانی انتخاباتی در یک استان شباهت داشت.

سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، نیز در جمع خبرنگاران در نیویورک بر نگرانی مقامات مسکو از اظهارات «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا، در مورد عدم سازش در برخورد با ایران تأکید کرد.

"بعد از جنگ جهانی دوم به جای «جامعه ملل» که در اثر جنگ و بی‌اعتناعی به مفاد توافقات آن منحل شده بود، «سازمان ملل متحد» بوجود آمد که از مخاصمات بین‌المللی به‌کاهد و به حفظ صلح جهانی یاری رساند. ولی واقعیت اینست که تا از بین رفتن طبقات در جامعه انسانی و برقراری فرماسیون کمونیستی و آغاز تاریخ انسان، در عرصه واقعیت و عمل (چه در عرصه تضادهای داخلی و چه جهانی) همیشه توازن قوای واقعی نیروها تعیین کننده است. در عرصه تضادهای جهانی در یک سمت این توازن جنبش‌های کارگری و کمونیستی و نهضت‌های رهائی‌بخش و کشورهای مستقل قرار دارند و در سمت دیگر امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و دولت‌های مزدور و سرسپرده آنها!

دولت آمریکا بخصوص در چند دهه اخیر با در پیش گرفتن استراتژی تجاوزکارانه تحت عنوان «جنگ‌های بازدارنده» و «عملیات پیشگیرانه» این حق زورگویی را برای خودش محفوظ می‌دارد که حقوق ملل را با قلدری و بی‌شرمی به زیر پا به‌گذارند. امپریالیسم با پرچم انسان دوستی ظاهری، ولی ضدبشری باطنی، حقوق ملت‌ها، حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی آنها را به زیر پا می‌گذارد. نظامیان و آدمکشان حرفه‌ای شرکت‌های خصوصی امپریالیسم با پرچم حقوق بشر در دست به قتل عام ساکنان این ممالک می‌پردازد و میهن آنها را با خاک یکسان می‌کند. وضعیت هولناک و غم‌انگیز مردم افغانستان، عراق، لیبی، سوریه هم اکنون در مقابل ماست و نشان می‌دهد که چگونه باعوام‌فریبی و تحت عنوان «حمایت از حقوق بشر» چگونه میلیون‌ها انسان را نابود و بی‌خانمان کرده‌اند.»

## گشت و گذاری در فیسبوک

### پاسخ به چند پرسش

پرسش: عزیزان توفانی، چرا این همه از وطن و میهن سخن می‌گویید و خود را به سطح ملیون تنزل می‌دهید. مارکس در همان بیانیه معروف مانیفست کمونیست بسیار روشن نوشت که «کارگران وطن ندارند» و شما همچنان به وطن چسبیده‌اید.

کمونیست‌ها انترناسیونالیست هستند و نه وطن‌دوست و



میهن‌دوست و این قبیل واژه‌ها.....

پاسخ: «رفیق عزیز، «کارگران وطن ندارند»، عبارتی است که در «بیانیه حزب کمونیست» درج شده است. کاملاً درست است. اما این بیان کوتاه از مارکس که در جر و بحث با منتقدان و مفتریان به کمونیسم به کار رفته، دارای یک مضمون بزرگ انترناسیونالیستی است. شاید به علت همین بیان کوتاه، این عبارت، هم مورد استناد کمونیست‌ها و هم سوء استفاده ضد کمونیست‌های «انقلابی» قرار می‌گیرد. این عبارتی است که هر کس با تحریف مارکسیسم، خود را یار آن جلوه می‌دهد.

اگر کسی درک درستی از این عبارت نداشته باشد و وطن برایش مهم نباشد، برایش مهم نیست که در کدام کشور بر ضد سرمایه‌داری می‌رزم. در حالی که برای کمونیست‌ها که به ملت‌های معینی تعلق دارند، مهم است که در کدام کشور بر ضد سرمایه‌داری و یا حتی بر ضد امپریالیسم مبارزه می‌کنند. زیرا آنها با آشنائی نسبت به تحلیل طبقاتی جامعه خویش و شناختی که از فرهنگ و تاریخ جامعه خویش دارند، طبیعتاً در کشور و میهن خویش که در آن زاده و رشد کرده‌اند، با خلق و خوی مردم آن آشنا بوده و با آنها در آمیخته‌اند، بهتر می‌توانند در بسیج طبقه کارگر و مبارزه با دشمن مشترک موثر باشند، تا در جایی بیگانه و گوشه‌ای از دنیا که نه به زبان‌اش آشنا هستند، نه تاریخ‌اش را می‌دانند، نه مناسبات طبقاتی آن کشور را می‌شناسند و نه احساسات مردم را درک می‌کنند و نه... این رهنمود «بیانیه حزب کمونیست» هرگز به این مفهوم نیست، که مبارزه‌ی یک کمونیست ایرانی در

ایران، همانقدر موثر است که در آرژانتین و یا جای دورافتاده دیگر، و به این استناد، کمونیست‌های جهان باید ممالک خود را برای مبارزه بر ضد سرمایه‌داری ترک کنند و به ممالک دیگر کوچ نمایند و در آنجا ساکن شوند. لنین در پاسخ به این سوپر انقلابی‌های تهی‌مغز مقوله «میهن» یا «وطن» را چنین تعریف کرده است: «میهن به منزله محیط سیاسی، فرهنگی و اجتماعی موجود، عامل قدرتمندی در مبارزه طبقاتی پرولتاریاست... شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبارزه‌اش برای پرولتاریا، بی تفاوت نیست و ضرورتاً نمی‌تواند سرنوشت کشورش برای وی بی تفاوت باشد» (میلیتاریسم جنگ‌طلبانه و تاکتیک ضد میلیتاریستی سوسیال دموکراسی آلمان چاپ آلمان صفحه ۱۷ در مقاله مبارزه برای صلح - لنین). آنچه برای پرولتاریا بی تفاوت نیست، برای این مدعیان دفاع از پرولتاریا عمیقاً بی تفاوت است.

نمی‌شود از این عبارت، این درک را ارائه داد که به سبب «بی‌وطنی» کارگران و یا «بی‌وطنی» کمونیست‌ها، کمونیست‌های ایرانی باید مقیم کانادا شوند و برای استقرار سوسیالیسم در کانادا مبارزه کنند. در واقع آنوقت آنها دیگر کمونیست کانادائی هستند، ولی باز هم باید بالاخره در یک واحد جغرافیائی - سیاسی - حقوقی به نام کانادا مبارزه کنند و در مبارزه با سرمایه‌داری برای سیادت سیاسی، پس از استقرار سوسیالیسم نیز، از کشور سوسیالیستی کانادا سخن برانند. ما در این بحث به کمونیست‌ها که انسان‌های آگاه و مبارز هستند، اشاره می‌کنیم و نه به مجموعه طبقه کارگر. ولی اگر به‌خواهیم مدعی شویم که کارگران ایران به علت «بی‌وطنی» باید مثلاً مقیم کانادا شوند و در کانادا که البته وطن جدید آنهاست، بر ضد سرمایه‌داری مبارزه کنند، تکلیف طبقه کارگر جدید بازتولید شده در ایران چه می‌شود؟ می‌بینید که چنین درکی از عبارت «کارگران وطن ندارند» چقدر پوچ و بی‌معناست. ما می‌پرسیم اگر «کارگران وطن ندارند» چه نیازی به تعدد احزاب کارگری و کمونیستی در جهان و در هر کشور مفروض است؟ آنوقت می‌شود یک حزب کمونیست کارگری و جهانی برای همه کشورها و برای همه زمان‌ها تا استقرار سوسیالیسم در سراسر جهان یک بار برای همیشه ایجاد کرد. این حزب دیگر حزبی خارج از زمان و مکان است، حزبی انتزاعی است.

همین مدعیان بی‌وطنی کارگران، که یا احزابی را که ساخته و پرداخته کرده‌اند، یک تشکیلات ایرانی معرفی می‌کنند و یا خود را متعلق به خلق ایران جا می‌زنند، هر کدام می‌خواهند شناسنامه ایرانی داشته باشند، تا بهتر بتوانند طبقه کارگر و خلق ایران را فریب دهند. آیا می‌شود از این عبارت، به‌نادرستی نتیجه گرفت که چون «کارگران فاقد میهن» هستند، نباید قدرت سیاسی را از دست بورژواها که «وطن» دارند، بدر آورند. زیرا که امر کسب قدرت سیاسی، مشروط به وجود و حضور یک قدرت سیاسی در یک واحد سیاسی جغرافیائی معین است، و کارگران که به علت فقدان این مالکیت، از هفت دولت آزادند، نباید زحمت کسب قدرت سیاسی را به‌خود راه دهند، آنها نمی‌توانند برای کسب قدرت سیاسی در منطقه‌ای که وطنشان نیست، مبارزه کنند و انقلاب نمایند. می‌توان مدعی شد که به

علت عام بودن این عبارت، نمی توان حتی از «وطن سوسیالیستی» نیز سخنی به میان آورد، زیرا کارگرانی که فاقد وطن هستند، انگیزه‌ای هم برای ایجاد یک وطن سوسیالیستی ندارند. و از این گذشته مدعی شد، مارکس این عبارت را برای همه دوره‌های تاریخی از جمله عصر امپریالیسم نیز معتبر دانسته است. می‌توانیم به‌گوئیم که کارگران بی‌وطن، مالا وطن سوسیالیستی نیز ندارند و مارکس در هیچ جا از وطن سوسیالیستی و یا میهن‌پرستی سوسیالیستی سخنی نگفته است. پس می‌بینیم که از این عبارت «بیانیه حزب کمونیست»، اگر درک درست کمونیستی نداشته باشیم و به منجلا ب متافیزیک درغلته شده باشیم، به چه مهملا می‌توانیم برسیم. پاره‌ای از اپوزیسیون ایران به این مهملا رسیده‌اند و آن را مدال افتخار و خیانت ملی خود کرده‌اند و می‌پندارند که می‌توانند با برجسب اتهام و ایجاد فضای رعب و ترور در مورد افساء‌گران‌شان، جاده صاف‌کن تجاوز امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها به ایران باشند. آنها مدعی‌اند که چون کارگران ایران براساس عبارت «بیانیه حزب کمونیست»، وطن ندارند، در صورت تجاوز امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها و ارتجاع منطقه به ایران نباید از وطن‌شان دفاع کنند، بلکه باید خود را کنار کشیده و به‌گویند که این جنگ به ما و کارگران سایر کشورها ربطی ندارد. البته این رهنمود خانمان‌برانداز، تنها شامل کارگران ایران نمی‌شود، کارگران فلسطین نیز باید با نتانیاهو هم‌آواز شده و مدعی شوند که کارگران فلسطینی وطن ندارند و در مقابل تجاوز صهیونیست‌ها از چیزی که ندارند، نمی‌توانند دفاع کنند. فکرش را بکنید که کارگران عراق و افغانستان و فلسطین و لیبی و سوریه و... همه به بهانه این که وطن ندارند از مقاومت علیه تجاوز دست بردارند. در چنین جهانی که ضدکمونیست‌های «انقلابی» ترسیم می‌کنند، دیگر جایی برای مبارزه علیه امپریالیسم، صهیونیسم و سرمایه‌داری و مقاومت خلق‌ها و طبقه کارگر جهان نمی‌ماند. جهان آنها جهان امپریالیستی است.

این تئوری ارتجاعی و ضدطبقاتی منصور حکمت در میان پاره‌ای سازمان‌های چپ‌اندروچی در ایران جای پای کوچکی باز کرده است، تا همدستی خویش را با امپریالیست‌ها در عرصه جهانی، به بهانه مبارزه‌ی دعوای «دو قطب ارتجاعی» و لزوم بی‌طرفی خود، توجیه کنند. این خرده بورژواهای روشنفکر حتی احترام آموزگار فکری خود را نیز بجای نمی‌آورند و اعتراف نمی‌کنند که تئوری‌های وی را به عاریت گرفته‌اند. همه آنها خود را مبتکر این تئوری جا می‌زنند. صمیمیت ولی حکم می‌کند که همه آنها پشت سر رهبر فکری خود به صف شوند و از خودپرستی خرده‌بورژائی دست بردارند. همه آنها باید با منصور حکمت بیعت کنند. در این جای تردید نیست. ادامه دارد.

## پرسی و پاسخ در کانال تلگرام

برگرفته از کانال تلگرام

پرسش: آزادی از نظر حزب‌تان در جامعه سوسیالیستی چه معنایی دارد و آیا در جامعه سوسیالیستی آزادی احزاب وجود خواهد داشت؟

پاسخ: دوست عزیز، آزادی در رویای مستقل بودن از قوانین طبیعی و ضروت‌های تاریخی نیست. و از این روی و با این منطق می‌توان آزادی فعالیت‌های سیاسی را نیز توضیح داد. از منظر حزب ما، که یک حزب

مارکسیست-لنینیستی است، دموکراسی برای اکثریت یعنی دموکراسی سوسیالیستی، بیانگر حکومت طبقه کارگر و مبارزه برای پیروزی کامل و نهائی جامعه سوسیالیستی و کمونیستی هستند. در چنین نظامی، نظام سوسیالیستی، مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان از میان برداشته شده و ابزار تولید اجتماعی می‌شود. این اقدامات گام مهمی است در رشد دموکراسی، زیرا در جایی که مالکیت خصوصی و روابط ستمگرانه و استثمارگرانه حاکم باشد، از آزادی و دموکراسی واقعی نمی‌توان سخن گفت. در حقیقت اگر دموکراسی را نه خواهیم «حکومت مردم بر مردم» تعریف کنیم، (که در حقیقت معنی دموکراسی این است) بلکه در اینجا مراد از دموکراسی «برابری» باشد، تا مادامی که شرایط مادی برابری وجود نداشته باشد هرگونه شکل حقوقی، ریا و تزویر است. مثلاً اگر بیائیم به گوئیم «الف و ب» آزادند که به آمریکا یا چین و یا فرانسه مسافرت کنند، تا مادامی که به حیطة عمل کاری نداریم، این تنها شکل حقوقی قضیه است. این شکل آنجا بی محتوا و صرفاً حرف و دروغین خواهد بود که «الف» پول کافی برای این سفر را در اختیار داشته باشد و عملاً قادر به مسافرت باشد و «ب» پول کافی مسافرت را نداشته باشد. پس در اینجا برابری عملاً معنایی ندارد. اگر واقعاً به دنبال آزادی از قید استثمار و عاشق دموکراسی هستیم، باید خواهان الغای تمامی امتیازات طبقاتی و نابرابر باشیم. آنگاه دموکراسی تأمین خواهد شد و می‌توان از آزادی اکثریت جامعه از قید ستم سرمایه سخن گفت. برای برقراری دموکراسی، برای همه یک مرحله وجود دارد که مرحله تلاش برای لغو امتیازات نابرابر و یا مرحله تلاش برای تأمین دموکراسی برای همه، که در این مرحله از آنجا که خصوصیات ویژه‌ای دارد و ناچار آرزو را برای رفع نابرابری‌ها به کار می‌برد. تجربه انقلابات کارگری در کمون پاریس، شوروی و چین و..... نشان داده است که طبقات صاحب امتیاز از منافع خود با بحث و استدلال دست نمی‌کشند و آن را دودستی پیشکش کسی نمی‌کنند. با رأی پارلمان، فراندم، انقلاب مخملی و اقدامات رفرمیستی و..... نمی‌توان آنها را از سریر قدرت به زیر



@TOTOUFAN

کشید. بنابراین ناچاراً — توجه به این کلمه اهمیت خاصی دارد. — ناچاراً کارگران و زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه به قوت اسلحه و به جبر، طبقه صاحب قدرت را بر می‌اندازند و از آنجا که در مقابل این جبر مقاومت وجود دارد و صاحبان زر و زور نیز به سادگی تسلیم نمی‌شوند و یا ارگان‌ها و تشکل‌های قدیمی و سنتی ورزیده‌ای که از مدت‌ها پیش آنها را تعلیم داده‌اند، در مقابل این جبر ایستادگی می‌کنند، جنگ با آنها و سرکوب‌شان برای جلوگیری از احیاء مجدد نظم گذشته ضروری است. این همان حکومت اکثریت بر اقلیت و دموکراسی طبقاتی است که به نفع اکثریت زحمتکشان جامعه است. مظاهر فرهنگی و آموزشی و کلاً اخلاق چنین جوامعی با چنین جهان‌بینی و دورنمایی تعریف می‌گردد. «یکی برای همه، همه برای یکی». در جامعه سوسیالیستی تولید آگاهانه برای نیاز جامعه برنامه‌ریزی می‌شود و فرهنگ جامعه نوین در کلیت‌اش بازتاب چنین سیستمی است. تولید برای سود شخصی نیست، بر علیه خودخواهی‌های شخصی و ذینفعی مادی نیهیلیسم و پوچ‌گرایی..... مبارزه می‌شود و زمانی این پیکار پایان می‌گیرد که طبقات و دولت به زوال رفته باشند. آنوقت می‌توان از انسان کامل و جامعه بی‌عیب و نقص سخن گفت. دولت خود یک نقیصه است و باید سرانجام به‌خواب رود و می‌رود.

پس تا اینجا روشن است که درک و تعریف ما از آزادی در جامعه سوسیالیستی چیست.

پرسش دوم شما که آیا در سوسیالیسم در جامعه سوسیالیستی سیستم چند حزبی حاکم است و همه احزاب آزادند؟

پاسخ منفی است. زیرا استقرار جامعه سوسیالیستی که هدفش لغو مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و استثمار است، بدون سرنگونی قهرآمیز بورژوازی امکان‌پذیر نیست. بنابراین انقلاب سوسیالیستی، انقلابی با هژمونی طبقه کارگر، به رهبری حزب واحد سیاسی‌اش صورت می‌گیرد و قانون اساسی که بعد از انقلاب با شرکت توده‌های وسیع طبقه کارگر و زحمتکش در شوراها و کمیته‌های انقلابی، تحت رهبری حزب پرولتری، به تصویب می‌رسد، قانون اساسی کارگران و زحمتکشان است و همه کسانی که به این قانون که حافظ منافع توده‌هاست، احترام به‌گذارند، آزادند و آزادی بیان و عقیده کاملاً تضمین می‌شود. قانون اساسی دیکتاتوری پرولتاریا، قانونی برای سرکوب بورژوازی برای ممانعت از استثمار و احیای سرمایه‌داری و نظم گذشته است. از این روی در جامعه سوسیالیستی جایی برای احزاب رنگارنگ بورژوایی در قالب مبارزه پارلمانی و رقابت «آزاد» برای احیای یک سیستم چند حزبی که هر چهارسال یک بار مناسبات سرمایه‌داری را آرایش کنند و آزادانه استثمار توده را در اشکال مختلف سامان دهند، وجود نخواهد داشت. هدف پرولتاریا گذار به جامعه کمونیستی است، جامعه‌ای که طبقات رو به زوال می‌روند و سازمان دولتی به عنوان ابزار سرکوب نیز به خواب می‌رود. در جامعه سوسیالیستی وسیع‌ترین آزادی‌ها و امکانات بحث و گفتگو فراهم می‌شود. بحث‌های سیاسی، انتقادات در جهت سازندگی در محل کارخانه و مزرعه، دانشگاه و مدرسه و در شوراها و کمیته‌های انقلاب کاملاً آزاد است. آزاد به معنای واقعی کلمه. در جامعه سرمایه‌داری بحث سیاسی در محل کار عملاً ممنوع است و کارگران



از ترس اخراج و فشارهای کارفرما در خاموشی و از خودبیگانگی به سر می‌برند. سوسیالیسم و تولید سوسیالیستی، تولید آگاهانه و نیازمند انسان‌های آگاه است. جامعه سوسیالیستی که تحت رهبری حزب طبقه کارگر، هدایت می‌شود یک جامعه آگاه است و بدون آگاهی و دخالت مستقیم توده‌ها نمی‌توان قدمی به پیش برداشت. کمونیست‌ها به مردم دروغ نمی‌گویند و فریب آزادی‌های بی‌قید و شرط بورژوازی را نمی‌خورند. در جامعه طبقاتی آزادی بی‌قید و شرط وجود ندارد. بورژوازی می‌گوید شما به شرطی آزادید که به مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و حق استثمار فرد از فرد احترام به‌گذارید. پرولتاریای حاکم در جامعه سوسیالیستی نیز می‌گوید شما به شرطی آزادید که به مالکیت همگانی بر ابزار تولید و ممنوعیت استثمار فرد از فرد احترام به‌گذارید. چنین است تعریف آزادی در دو جهان متضاد سرمایه‌داری و سوسیالیستی با تمام ساز و کارش و جز این نیز نمی‌باشد.

## توفان در رسانه



فیسبوک حزب کار ایران (توفان)

[facebook.com/toufan.hezbekar](https://facebook.com/toufan.hezbekar)



کانال رسمی تلگرام حزب کار ایران (توفان)

<http://telegram.me/totoufan>



تویتر حزب کار ایران (توفان)

<https://twitter.com/toufanhezbkar>



نشریه توفان ارگان حزب کار ایران (توفان)

[https://toufan.de/?page\\_id=14](https://toufan.de/?page_id=14)



نشریه توفان الکترونیکی حزب کار ایران (توفان)

[https://toufan.de/?page\\_id=24](https://toufan.de/?page_id=24)



وبلاگ توفان قاسمی

[/www.rahetoufan67.blogspot.de](http://www.rahetoufan67.blogspot.de)



وبلاگ ظفر سرخ

[/www.kanonezi.blogspot.de](http://www.kanonezi.blogspot.de)



سایت کتابخانه اینترنتی توفان

[https://toufan.de/?page\\_id=16](https://toufan.de/?page_id=16)



توفان انگلیسی

[https://toufan.de/?page\\_id=28](https://toufan.de/?page_id=28)



آگاه و وبلاگ کارگر

[/http://www.kargareagah.blogspot.de](http://www.kargareagah.blogspot.de)



آرشیو نشریات

[www.toufan.org/nashrie\\_tofan%20archive.htm](http://www.toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm)



تارنمای توفان

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

تارنمای آزمایشی توفان

[www.toufan.de](http://www.toufan.de)

\*\*\*

## حساب بانکی

Postbank Hamburg/Gedrmay

کد بانکی

۲۰۱۱۰۰۲۲

شماره حساب

۲۵۷۳۳۷۲۶۰۰

IBAN No .:

DE70 2011 0022 2573 3726 00